

جبهه همبستگی ملی مجاهدین تغییری جدی یا مانور سیاسی؟

صفحه ۶

جنبش دانشجویی

با قدم های سنجیده به پیش می رود

صفحه ۷ احمد آزاد

تهدیدات دیگر کارساز نخواهند بود!

صفحه ۸

زنده باد آزادی!

به مناسبت ۱۰ دسامبر روز جهانی حقوق بشر

صفحه ۱۸

فلورانس:

نسیم تازه برای دگرگونی جهان

صفحه ۱۰

سهم زنان در تاریخ مهاجرت

۱۱ ترجمه و تلخیص از مرضیه

۱۲ چه عواملی
باعث اعتیاد زنان می شود؟

نقش فعال زنان در غلبه بر تبعیض جنسی

۱۳ گزارشی از « سمینار سالانه زنان
ایرانی در آلمان »چهل و نهمین سالگرد ۱۶ آذر،
روز دانشجو
را گرامی می داریم!

۹

سنت ۱۶ آذر، بختک دیکتاتوری و جنبش دانشجویی!

سال سیاه ۳۲ تاکنون ۱۶ آذر به پاس بزرگداشت آن جانباختگان اعتراض به رژیم کودتا و حامیان خارجی آن به روز مبارزه علیه دیکتاتوری و اعلام خواست های آزادیخواهانه دانشجویان تبدیل شد و تا به امروز هنوز این سنت پابرجاست. از طرف دیگر بختک دیکتاتوری و استبداد سرکوبگران دانشجویان نیز علیرغم گذشت حدود نیم قرن از ۱۶ آذر ۳۲، و بعد از یک انقلاب به بزرگی انقلاب بهمن، هم چنان پا برجاست. حوادث ۱۶ آذر امسال شاهد زنده این مدعاست.

در صفحه ۲

در تاریخ هر ملتی روز هائی هستند، که نه فقط تاریخی هستند، خود در گذشت زمان، حداقل تا زمانی که مسائل مربوط به آن روز هنوز پابرجاست، نقش تاریخی پیدا می کنند. ۱۶ آذر از این روز هاست.

نیم قرن پیش، درست بعد از کودتای ۲۸ مرداد، رژیم کودتا برای سرکوب اعتراضات دانشجویی به حضور ریچارد نیکسون معاون وقت رئیس جمهور آمریکا در ایران، از گارد ویژه استفاده کرد و سه تن از دانشجویان معترض را در صحن دانشگاه به گلوله بست. از آن

مشکلات اقتصادی مردم

و در ماندگی دولت

صفحه ۳

بحران عراق

و مخاطرات بعد از عراق!

فرید صفحه ۴

نگاهی به انتخابات ۳ نوامبر

و ورشکستگی نظام حاکم بر ترکیه

بهنام صفحه ۵

خشونت علیه زنان و حکومت اسلامی

ناهید صفحه ۱۵

سنت ۱۶ آذر، بختک دیکتاتوری

و جنبش دانشجویی!

در یک سو، جنبش دانشجویی صف کشیده است که همچنان خواستار آزادی عقیده و بیان، آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی و برچیدن بساط استبداد جدید و از نوع مذهبی آن است، در طرف دیگر، حکومت مستبد است که با گارد ویژه و بسیج و اوباش موسوم به لباس شخصی و .. در کمین دانشجویان ایستاده است و علنا آن‌ها را به بازداشت و ضرب و شتم تهدید می‌کند.

در هر کشور آزاد دیگری در جهان، خواست آزادی عقیده، بیان و لغو سانسور و برچیدن بساط سرکوب و تفتیش عقاید، نه فقط جرم نیست، بلکه جزو مسلمات زندگی اجتماعی است. اما در کشور ما، هنوز بعد از دو انقلاب و حدود صد سال مبارزه برای ورود به تاریخ معاصر جهان، عقربه ساعت زمانه فقط در دوران استبداد درجا زده است، بلکه با جلوس جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت، به عقب نیز کشانده شده و به اعماق قرون وسطی سوق داده شده است. در چنین کشوری هر حرکت جزئی و هر تلاشی برای اعاده حقوق اولیه انسانی نه فقط جرم که جنایت محسوب می‌شود و حکومت‌ها اعم از نوع سلطنتی و اسلامی آن، جز سرکوب این "مجرمین" وظیفه دیگری برای خود نمی‌شناسند. ۱۶ آذر، همواره در این برهوت، چراغ امیدی بوده است که نیروی جوان و آرزومند این مرز و بوم با توشه جوانی و شجاعت خود همواره روشن نگه داشته است و در محیط خود در دانشگاه، امیدها و آرزوها

و آمال ملتی را فریاد زده است. ملتی که در تاریخ جدید خود همواره از دام یک استبداد به زیر تیغ دیگری رفته است و هنوز در بند عقب مانده ترین نوع آن گرفتار است.

در طول نیم قرن گذشته این تنها جنبش دانشجویی نبوده است که در عرصه مبارزه با استبداد حضور داشته است، اما

آقاجری و دیگر زندانیان سیاسی بود. سران حکومت اسلامی چند روز قبل از ۱۶ آذر اقدام به تهدید دانشجویان و بازداشت برخی فعالین آن کردند. با این تصور که بدین وسیله هم جنبش جاری را متوقف کنند و هم از امکان گسترش مبارزات دانشجویی در ۱۶ آذر ماه جلوگیری نمایند. اقدامات دست اندرکاران سرکوب دانشجویان

در اراده و عزم جنبش دانشجویی خللی ایجاد ننمود، اما بخش مهمی از نیروهای موسوم به اصلاح طلب درون حکومت را به وحشت انداخت و به



عقب نشینی

و داشت. از جمله این افراد، رئیس جمهور حکومت اسلامی خاتمی بود که برخلاف سال‌های پیشین از حضور در دانشگاه پرهیز نمود و اعضای دولت دانشجویان را از خطر کردن بر حذر داشتند. در مقابل این عقب نشینی جبهه‌ها از صحنه اعتراضات قانونی در چارچوب قوانین خود همین حکومت، امسال نیز دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور از حرکت باز نماندند و با تجمعات خود در دانشگاه‌ها، در ۱۶ آذر امسال نیز، خواست‌های خود را مطرح ساختند. حتی حضور هزاران نفر نیروی سرکوب رسمی و غیر رسمی در دانشگاه‌ها، حمله سبانه آنان به صفوف دانشجویان و دستگیری گسترده آنان نیز، مانع ادامه تجمعات دانشجویی نشد و بخش مهمی از نیروهای جنبش دانشجویی در شانزده آذر امسال، یک گام بیشتر به سوی دوری از دارو دسته‌های حکومتی و

بدون شک این جنبش در این مبارزه نقش بزرگی ایفا نموده است. بیهوده نیست که سرمنشا تمامی احزاب سیاسی از چپ تا راست همواره در دانشگاه بوده است.

در طول نیم قرن گذشته شانزده آذر هر سال، همواره با مهم‌ترین حوادث آن سال گره خورده است و به خواست‌ها و شعارهای خود رنگ و جلای حوادث آن سال را داده است. شانزده آذر امسال نیز از این منظر ویژگی‌های خاص خود را داشت.

جنبش دانشجویی هفته‌ها پیش از ۱۶ آذر در اعتراض به صدور حکم اعدام به هاشم آقاجری به دلیل ایراد یک سخنرانی، در صحنه تحولات سیاسی روز وارد شده و فریاد آزادی اندیشه و لغو سانسور و برچیدن بساط بگیر و ببند را سر داده بود. فرا رسیدن ۱۶ آذر از این نظر نقطه تلاقی این روز تاریخی با مبارزات جاری دانشجویان برای اعاده حقوق و آزادی‌ها در جامعه و بطور مشخص آزادی

ادامه در صفحه ۲۴

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

مشکلات اقتصادی مردم و در ماندگی دولت

محمد خاتمی، در ۲۸ مهر ماه گذشته، گزارش اقتصادی و نظارت بر عملکرد سال دوم برنامه سوم توسعه (۱۳۸۰) را به مجلس ارائه و پس از مقدمه ای در باب دفاع لویج پیشنهادی اخیر، مشتی شاخصها و ارقام کلی پیرامون "کامیابی های" دولت در عرصه اقتصادی ارائه کرد. در همان نگاه نخست به روشنی دیده می شود که بسیاری از ارقام بیان شده، با اعداد گزارش اقتصادی که وی یکسال پیش (یکم آبان ۱۳۸۰) به مجلس داده است، و هر دوی اینها با آنچه که در گزارش "حسابهای ملی" بانک مرکزی آمده است، همخوانی ندارد. به عنوان نمونه، رشد سالانه تولید ناخالص داخلی، در سالهای ۸۰، ۱۳۷۸، در گزارشهای تقدیمی به مجلس، به ترتیب ۲،۸، ۵،۹، ۴،۸ درصد اعلام شده و در گزارش بانک مرکزی، به ترتیب ۱،۸، ۵،۲، ۴،۷ درصد قید گردیده است. (باید یادآور شد که این ناهمخوانی ارقام، مربوط به عملکرد سالهای گذشته است و نه پیش بینی رشد تولید در سالهای آتی، که در این مورد ممکن است بین کارشناسان و نهادهای مختلف اقتصادی، اختلاف نظر وجود داشته باشد). این ناهمخوانی، در وهله نخست، بیانگر آنست که یا رئیس جمهوری اسلامی از معنی و مفهوم این شاخصها و ارقام اطلاعی ندارد و آنها را، طوطی وار، تکرار می کند، و یا این که معنای آنها می داند ولی "گزارش دهی" و "پاسخگویی" به مجلس و مردم را، بدین صورت کاملاً تشریفاتی برگزار می کند.

اما نکته مهمتر اینست که این گونه گزارشها و رقم پردازیها، غالباً، هیچ گونه خوانائی با واقعیت عینی اقتصاد امروز ندارند. بنا به مثل معروف، ارقام نمی توانند دروغ بگویند ولی دروغگویان می توانند رقم سازی بکنند.

در حالی که خاتمی و دیگر مسئولان حکومتی، مرتباً از "کامروائی ها" و

لکن به برکت حاکمیت اسلامی، علاوه بر بار سنگین مالیاتها و عوارض گوناگونی که برگرده اقشار پائین و متوسط نهاده شده، اکنون هر دفتر، پیشخوان، چهار راه و گذری هم به جایی برای باجگیری علنی از مردم، تحت عناوین مختلف، تبدیل گشته است. تشدید نابرابری ها، حیف و میل ها و خاصه خرجی ها، هدر رفتن امکانات و تداوم و تعمیق عقب ماندگی اقتصادی، جوانب مهم دیگری از واقعیت دردناک جامعه ماست که پرداختن به آنها در این مختصر نمی گنجد. در سطور بعدی، تنها به ذکر نکاتی پیرامون دو معضل بزرگ بیکاری و گرانی، در قیاس با گزارش رئیس جمهوری به مجلس، می پردازیم.

"در سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ به ترتیب ۴۱۰ هزار و ۴۶۰ هزار فرصت شغلی جدید ایجاد شده است. نرخ بیکاری، حسب گزارش مرکز آمار ایران، ۱۴،۲ درصد بوده است". این، همه آن چیز است که خاتمی راجع به مسئله بیکاری، در گزارش طولانی خود به مجلس، مطرح می کند. لکن این اشاره گذرا، نه فقط بیگانگی دولت نسبت به یک معضل بزرگ اقتصادی اجتماعی، بلکه ناسازگاری ارقام مذکور با واقعیات ملموس جامعه را نیز کاملاً آشکار می کند. قابل توجه است که خود گزارش بانک مرکزی رژیم هم (که پیش از سخنرانی خاتمی انتشار بیرونی یافته) نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۰ را نزدیک به ۱۶ درصد و تعداد بیکاران را ۲ میلیون نفر اعلام داشته است.

هر چند که برآورد دقیق میزان بیکاری، به علت عدم دسترسی به امکانات و اطلاعات ضروری دشوار است ولی، گذشته از مشاهدات و تجربیات عینی، بر پایه برخی داده های آماری مانند میزات جمعیت بین ۱۵ و ۶۵ سال، عده فارغ التحصیلان دوره متوسطه، تعداد دانش آموختگان دانشگاهی و.... می توان دید که ارقام مذکور با واقعیت انطباق ندارند. در حال حاضر، کارشناسان نسبت بیکاری را بالای ۲۰ درصد جمعیت فعال و تعداد بیکاران را بیش از ۴ میلیون نفر ارزیابی

"بهبودها" در این بخش و یا آن رشته اقتصادی حرف می زنند، واقعیتهای ملموس جامعه ما از وخامت روز افزون اوضاع اقتصادی و اجتماعی حکایت می کنند. در حالی که گزارشهای رسمی و دولتی از "رشد" یا "رونق" تولید و تجارت خبر می دهند، شرایط واقعی کار و زندگی اکثریت عظیم مردم، و بویژه کارگران و زحمتکشان، روز بروز سخت تر می شود. جدا از آمارهای کلی و شاخصهای رسمی، توده های مردم در زندگی روزمره خود واقعیت وضعیت اقتصادی را با گوشت و پوست خود لمس و احساس می کنند: میلیونها نفر از نیروی فعال جامعه، خاصه جوانان، دربردر، شهر به شهر، و حتی در خارج از مرزها، به دنبال کار می گردند ولی اقتصاد کشور، تحت شرایط حاکم بر آن، از تامین اشتغال و زیستمایه آنان ناتوان مانده است. بیکاری، معضلی مزمن بوده که اکنون بسیار حاد و بحرانی گشته است. لکن اکثریت وسیع آنهایی که کار و فعالیت اقتصادی هم دارند، از فراهم ساختن حداقل نیازهای زندگی خود و خانوارشان عاجز مانده اند. میلیونها نفر، از صبح تا شب، و چه بسا در دو یا سه شغل مختلف، در پی کسب معاش می دوند ولی سی روز ماه را هم در نگرانی فزاینده پرداخت هزینه های زندگی بسر می برند. گرانی دهشتناک، هر روز بخش دیگری از قدرت خرید خانواده ها را در کام خود فرو می برد و سفره محقر آنها را باز هم خالی می کند. کمبود مسکن و امکانات ضروری آموزشی، بهداشتی، ایاب و ذهاب و....، نمودهای دیگری از واقعیت جامعه ماست که تاثیرات و تبعات آنها دامنگیر میلیونها خانوار در شهرها و روستاهای کشور است. صرفنظر از آمارهای دولتی، این نیز یک واقعیت عریان است که، در این کشور، آنهایی که بایستی مالیات بدهند نمی پردازند و آنهایی که نباید مالیات بدهند، ناگزیر به پرداخت آند.

بحران عراق و مخاطرات بعد از عراق!

مسعود فتحی

رئیس جمهور آمریکا محور شرارت هستند. از این سه طبیعی بود که اول از همه انگشت اتهام جنگ علیه تروریسم متوجه عراق شود. و تدارک اشغال عراق در دستور کار ارتش آمریکا قرار بگیرد. بهانه لازم و کافی برای این کار در دست آمریکا بوده و هست. بخصوص این که آمریکا مدعی است که عراق انبار سلاح های کشتار جمعی است و به قطعنامه های سازمان ملل در این مورد عمل نکرده است و به زور باید خلع سلاح شود. حتی فرماندهی خاصی هم از طرف ارتش آمریکا برای این کار ایجاد شده است. در این میان اگر چه کره شمالی اعتراف کرده است که برنامه تولید تسلیحات اتمی خود را برخلاف تعهدات بین المللی اش ادامه داده است. با این وجود این اعتراف کمتر توجه برنامه ریزان کاخ سفید را بر انگیزته و بیشتر به سکوت برگزار شده، که خود دلیل دیگری بر پوچ بودن ادعاهای ایالات متحده در مساله خلع سلاح عراق است.

آن چه که امروز مسلم است، پذیرش بی قید و شرط بازرسان سازمان ملل از سوی عراق، مخالفت برخی از دولت های اروپائی با جنگ در عراق و اعتراضات ضد جنگ در عرصه جهانی و نیز مخالفت همه کشور های عربی، فقط حمله آمریکا به عراق را به تاخیر انداخته اند، اما به هیچ وجه تغییر رژیم در عراق را به هر شیوه ممکن از اولویت روز سیاست خاورمیانه ای آمریکا نیانداخته اند. دلیل آن واضح است: تسلط بر منابع نفتی عراق یکی از مهم ترین منابع انرژی خاورمیانه بعد از عربستان سعودی، نقش کلیدی در سیاست سلطه گرانه آمریکا در این منطقه حساس و بحرانی دارد و از نظر استراتژیک های کاخ سفید، عراق با توجه به شرائط بین المللی و انزجار جهانی از دیکتاتوری صدام، با وجود تمامی مقاومت ها و مخالفت های بین المللی آسان ترین بخش برنامه دراز مدت آمریکا در تغییر جغرافیای سیاسی در این گوشه از جهان است. از این رو نیز هست که می توان گفت برنامه تسخیر عراق چه با جنگ و چه بی جنگ چیده

دنبال می کرده است. تکمیل تسلط بر منابع انرژی منطقه و کسب امتیاز کنترل بر صدور و انتقال نفت بعنوان شاهرگ حیاتی اقتصاد جهانی. اگر جنگ کویت فرصتی طلایی برای استراتژهای سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه بود تا با سازمان دادن یک اتحاد بین المللی علیه عراق پای ارتش آمریکا در منطقه را تثبیت کرده و پایگاه فرماندهی آن را در خلیج فارس مستقر نمایند، استقرار در عراق به دنبال حضور در آسیای میانه تا افغانستان و امارات، تکمیل این تثبیت برای استفاده استراتژیک از این حضور است. شکی نیست که انتخاب بوش به ریاست جمهوری اجرای نقشه های دراز مدت ایالات متحده در این بخش از جهان را شتاب بخشید. اما حادثه یازده سپتامبر فرصتی طلایی برای عملی نمودن هر چه سریع تر آن ها را فراهم ساخت. بر زمینه همین واقعیت هم بود که انزجار جهانی از تروریسم، وسیله ای شد که دولت آمریکا تحت عنوان مبارزه علیه تروریسم جهانی، سیاست جهانگشائی جدیدی را اعلام نماید و رئیس جمهور بوش آشکارا از آغاز جنگی طولانی سخن بگوید. دکترینی را اعلام نماید که بر اساس آن کشور های جهان یا علیه تروریسم و با آمریکا هستند و یا مخالف آمریکا و علیه آن. بر این مبنا نیز اهداف اولیه این سیاست بلافاصله بعد از سقوط طالبان در کابل که زمانی نقطه امید سیاست آمریکا در ایجاد ثبات در افغانستان و حفاظت از لوله های انتقال نفت آسیای مرکزی به سواحل دریای آزاد محسوب می شدند، جهت گیری های این جنگ اعلام شد. جنگی که در وهله نخست سه هدف پیش رو که عبارتند از: حکومت اسلامی در تهران، حکومت صدام در بغداد و رژیم حاکم بر کره شمالی. که به تعبیر

تحولات در مورد جنگ در عراق شتاب بیشتری به خود گرفته است و اگرچه کابینه جنگی آقای بوش هنوز بعد از ماهها تدارک به دلیل مقاومت مجامع بین المللی و افکار عمومی جهان نتوانسته است نقشه های جنگی خود را در عراق پیاده کند، و با گردن گذاشتن بر تصویب قطعنامه جدید در شورای امنیت سازمان ملل به اعزام بازرسان تسلیحاتی به بغداد موقتا رضایت داده است، اما عدم خشنودی خود از این "وقت تلف کردن" را پنهان نکرده و در مقابل هر اقدام عراق از جمله پذیرش بی قید و شرط شرائط جدید و تشدید شده سازمان ملل، اظهار نارضایتی و کافی نبودن این قبیل تسلیم ها را گوشزد نموده و هدف خود را در تسلیم بی قید و شرط بغداد به اراده و اشنگتن پنهان نساخته است.

اکنون دیگر تمام تابو هایی که دیروز در مورد افسانه قصر های هزار و یک شب صدام وجود داشت، شکسته شده است و بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل هر وقت که خواستند، می توانند وارد این قصر ها شده و دست به بازرسی بزنند. هم چنین عراق با ارائه یک گزارش ۱۲۰۰۰ صفحه ای به سازمان ملل اعلام کرده است که هیچ گونه سلاح کشتار جمعی در اختیار ندارد اما ایالات متحده آمریکا قبل از آن که این گزارش بررسی شود، اعلام کرده است که عراق دروغ می گوید.

شکی نیست که معیار برخورد ایالات متحده با عراق پای بندی عراق به مصوبات شورای امنیت سازمان ملل و غیره نیست. این امر را خود دولت آمریکا هم انکار نمی کند. روشن است که پشت این شعار ها اهداف واقعی دیگری نهفته است. طی سال های اخیر سیاست آمریکا در خاورمیانه همواره یک هدف اساسی را

نگاهی به انتخابات ۳ نوامبر و ورشکستگی نظام حاکم بر ترکیه بهنام

است با عبور از مرز حد نصاب، نمایندگانی به مجلس بفرستد، حزب "جمهوریخواه خلق" است که ۱۹،۴ درصد آرا و ۱۷۸ کرسی را به دست آورده است. این حزب قدیمی ترین حزب سیاسی ترکیه به حساب می آید که مواضع و رهبری آن هم شاهد تغییرات زیادی طی سالیان گذشته بوده و، در مجلس قبلی هم که در سال ۱۹۹۹ شکل گرفته بود، هیچ نماینده ای نداشت. این جریان، با آشکار شدن شکست قطعی دولت اجویت، در ماههای پیش از انتخابات، کوشید که با جلب عناصر سرشناسی مانند کمال درویش (از مسئولین سابق بانک جهانی و وزیر اقتصاد دولت اجویت) و تشدید تهاجم تبلیغاتی علیه جریانات مذهبی، خود را به عنوان تنها بدیل معتبر و مدافع لائیسیته و نهادهای سیاسی نظام، در داخل و خارج کشور، وانمود کند، لکن در کسب اکثریت مجلس و تشکیل دولت ناکام ماند. حزب "جمهوریخواه خلق" اکنون به تنهایی عهده دار نقش اپوزیسیون در مجلس و در برابر دولت جدید حزب "عدالت توسعه" است. علاوه بر اینها ۹ نماینده "مستقل" هم در این مجلس حضور دارند.

در این انتخابات بیش از ۲۰ حزب و جریان سیاسی شرکت داشتند. اما، به غیر از دو حزب مذکور، هیچ کدام از احزاب سنتی و سابقه دار و یا جدید ترکیه نیز نتوانستند نماینده ای به مجلس بفرستند. هر کدام از این جریانات که در دولت قبلی حضور و یا سابقه طولانی تری در تشکیل دولت داشتند، با شکست شدیدتری روبرو گشتند.

سختترین شکستها از آن حزب خود"اجویت"، حزب "دموکراتیک چپ" بود که در انتخابات سوم نوامبر، فقط ۱،۲ درصد آرا را کسب کرد. این رسوایی بزرگی برای سیاستمدار صاحب نام و کهنسال ترکیه و حزب او بود که در انتخابات پیشین ۱۳۶ نماینده به مجلس فرستاده و رهبری دولت ائتلافی را در دست گرفته بود.

در پی اوجگیری بحران اقتصادی و سیاسی و پدیدار شدن نشانه های پایان

در آن حد نصاب ده درصد آرا برای ورود به مجلس تعیین شده است و هر گاه حزبی نتواند حداقل ده درصد کل آرای ریخته به صندوقها در سطح کشور را به دست آورد، آرای آن اصلاً به حساب نمی آید و نتیجتاً کرسی های مجلس، به تناسب آرا، فقط در میان احزابی که به حد نصاب مذکور رسیده اند، تقسیم می شود، در این انتخابات هم ۱۳،۵ میلیون رای (از مجموع ۳۰ میلیون رای) عملاً مورد محاسبه قرار نگرفت. به عبارت دیگر، با اعمال این شیوه غیر دمکراتیک، رأی یا نظر ۴۵ درصد از کل شرکت کنندگان تاثیری در نتیجه نهائی انتخابات و ترکیب مجلس جدید نداشت. هر گاه تعداد غایبین را هم به این رقم بیفزاییم، می توان دید که در مجموع ۲۵ میلیون نفر از واجدین شرایط عملاً در حاصل این انتخابات دخیل نبوده اند.

همین شیوه خاص انتخابات، اتفاقاً، یکی از موجبات پیروزی قاطع حزب "عدالت و توسعه" در این رای گیری بوده است. این حزب، ۳۴،۲ درصد آرای شرکت کنندگان را به دست آورده ولی، بر مبنای همان شیوه، ۳۶۳ کرسی از مجموع ۵۵۰ کرسی مجلس یعنی ۶۶ درصد آنها را صاحب شده است. برای تغییر و اصلاح قانون اساسی ترکیه، اکثریتی معادل دوسوم آرای نمایندگان مجلس (۳۶۷ رای) ضروری است. از این رو، حزب "عدالت و توسعه" با جلب فقط ۴ رای دیگر می تواند، به لحاظ قانونی، برای تغییر قانون اساسی رژیم اقدام کند. و این هم یکی دیگر از دلایل نگرانی های محافل لائیک و دیگر جریانات رقیب، در پی انتخابات اخیر است.

تنها شکل سیاسی دیگری که توانسته

پیروزی حزب اسلامی تازه تاسیس "عدالت و توسعه" در برابر رقیبان با سابقه و استخواندار، در انتخاب مجلس ترکیه، در سوم نوامبر، موجب حیرت غالبان ناظران و تحلیلگران سیاسی شده و تیرت نخست بسیاری از رساناهای بین المللی را به خود اختصاص داد. هشتاد سال پس از بنیانگذاری جمهوری "لائیک" به وسیله آتاتورک، در کشوری که عضو "ناتو" بوده و به لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی شدیداً وابسته به آمریکا است و در عین حال، سالهاست که برای ورود به "اتحاد اروپا" دق الباب می کند، کسب اکثریت وسیع مجلس از جانب یک جریان اسلامی، شگفتی آور می نمود. این شگفتی، با یک رشته سئوالات و ابهامات تازه پیرامون آینده وضعیت داخلی و موقعیت بین المللی ترکیه نیز همراه بود.

اما نگاهی از نزدیک به نتایج این انتخابات نشان می دهد که این، بیش و پیش از این که یک پیروزی برای احزاب حزب "عدالت و توسعه" باشد، یک تودهنی آشکار به دولت "بولنیت اجویت" و شرکای حکومتی او محسوب می شود. و فراتر از آن، نتیجه این انتخابات قبل از این که موقعیتی برای حزب جدید اسلامی به حساب آید، نشانه ای از پوسیدگی و ورشکستگی نظام حاکم بر این کشور است. در یک کلام، مشخصه بارز آرای داده شده در این انتخابات، جنبه "نفی" و "سلبی" آنها بوده است و نه جنبه "اثباتی" آنها.

از بین حدود ۴۲ میلیون نفر از واجدین شرایط، حدود ۲۰ میلیون نفر در انتخابات سوم نوامبر شرکت جسته بودند. تعداد غایبین در این انتخابات نیز حدود ۱۱،۵ میلیون نفر اعلام شده است. بر مبنای شیوه خاص انتخاباتی پارلمان ترکیه که

اکنون یکبارہ با دعوت به تشکیل جبهه به میدان آمده است. اولاً روشن نیست که تکلیف جبهه قبلی این سازمان و "تنها آلترناتیو" آن چه می شود، ثانیاً منظور مجاهدین از نیروهای دعوت شده کدام است. همان هائی که تا دیروز اگر با مجاهدین نبودند، با دشمن مجاهدین و جزو عوامل آن بودند، است؟ یا نیروهای دیگری در اپوزیسیون است که جز مجاهدین کسی از وجود آن ها خبر ندارد و حاضرند با مجاهدین وارد یک جبهه شوند. در هر حال مجاهدین در طرح خود، دیگر نیروها را به شرکت در یک جبهه دمکراتیک برای استقرار یک جمهوری سکولار، دعوت کرده است. اگر این طرح جدی تلقی شود، اولین سوالی که برای هر کسی می تواند مطرح باشد این است که آیا این دعوت واکنشی در مقابل اوضاع کنونی است؟ یا نه بیان برداشتن یک گام جدید است؟

آن چه که روشن است:

۱- کارنامه سازمان مجاهدین در زمینه رعایت دمکراسی احترام به حقوق و آزادی های اولیه و دمکراتیک، چه در درون این سازمان و چه در رابطه با دیگر جریانات سیاسی جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی گذارد که ارائه چنین طرح هائی تا زمانی که مجاهدین در عمل به قاعده دمکراسی پای بند نیستند - و دعوت اخیر هم تغییری در این واقعیت نداده است - فقط یک مانور های سیاسی برای رفع نیاز های مقطعی این سازمان است. مجاهدین خلق نه فقط در مناسبات خود با دیگر نیرو ها از هر گونه درک دمکراتیک بری بوده اند، در مواجهه با مردم و حق حاکمیت آن ها هم هیچ گونه ابائی در نفی این حق در عمل نداشته اند و با تبدیل شورای ملی مقاومت به پارلمان در تبعید و انتخاب دولت و رئیس جمهور به نیابت از مردم عمق بی اعتقادی به دمکراسی و حق حاکمیت بلا منازع مردم را به نمایش گذاشته اند.

۲- بر اساس بند دوم طرح مجاهدین، هدف این جبهه استقرار یک نظام دمکراتیک

ای بیش از هر زمان دیگر امکان تغییر در ایران را محتمل ساخته است و از طرف دیگر در عرصه بین المللی نیز، اوضاع بعد از تحولات در افغانستان و روز شمار

جبهه همبستگی ملی مجاهدین تغییری جدی یا مانور سیاسی؟

جنگ در همسایگی ما در عراق، بی ثبات تر شده است و این واقعیت نیز که از ۱۱ سپتامبر به بعد، حکومت اسلامی منزوی تر شده و رسماً سیاست های داخلی و بین المللی آن زیر ذره بین گذاشته شده است. علاوه بر این احتمال حمله به عراق و استقرار یک حکومت طرفدار امریکا در این کشور، از همین حالا جمهوری اسلامی را زیر فشار قرار داده است. در سایه این تحولات، که بیش از هر زمان دیگر امکان دگرگونی هائی را در فضای سیاسی ایران محتمل می کند، دعوت به همگرایی، اتحاد، جبهه و دیگر اشکال همکاری های چند جانبه از سوی نیروهای اپوزیسیون تشدید شده است. طرح اخیر سازمان مجاهدین را هم در نگاه اول می توان در این چارچوب ارزیابی کرد. اگر چه در مورد مجاهدین یک واقعیت دیگر و خود ویژه را نیز که همانا سرنوشت مجاهدین در عراق بعد از صدام است، نباید از نظر دور داشت.

مسئله دعوت از سازمان ها به تشکیل جبهه، بخودی خود نه محل ایراد است و نه امر جدیدی است. اما آن چه که مهم است این واقعیت است که چه سازمانی و با چه سابقه ای در همکاری با نیرو های دیگر، دعوت به تشکیل جبهه می کند. سازمان مجاهدین هم از این قاعده مستثنی نیست. این سازمان که در طول دو دهه گذشته بتدریج همه پل های ارتباطی خود با اکثریت قریب به اتفاق اپوزیسیون خراب کرده است، و جز به خصومت از دیگران سخن نگفته است،

از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران در اواسط آبان ماه طرحی با عنوان "طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی" ارائه شده

است. این طرح که به امضاء مسعود رجوی است شامل سه بند زیر است:

۱- شورای ملی مقاومت ایران با تاکید بر التزام اعضای خود در قبال

برنامه شورا و دولت موقت و طرحها و مصوبات و ساختار سیاسی شورا، طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی را اعلام می دارد و در چارچوب این جبهه آماده همکاری با دیگر نیروهای سیاسی است.

۲- جبهه همبستگی ملی، نیروهای جمهوری خواهی را که با التزام به نفی کامل نظام ولایت فقیه و همه جناحها و دسته بندی های درونی آن، برای استقرار یک نظام سیاسی دمکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدای دین از دولت مبارزه می کند، در بر می گیرد. جبهه همبستگی ملی تبلیغ به سود حاکمیت آخوندی و هر یک از جناحهای آن و مذاکره و برقرار کردن رابطه با آنها را خط قرمز پیکار آزادی خواهانه و مرزبندی ملی ایرانیان در برابر حاکمیت آخوندی می شناسد و آنرا محک تشخیص دوست و دشمن و معیار تنظیم رابطه با کلیه افراد و جریانهای سیاسی می داند.

۳- داوطلبان عضویت در جبهه، التزام خود را به ماده ۲ این طرح اعلان کنند. اولین گردهمایی جبهه به بحث و گفتگو درباره همه مسایل جبهه از جمله بررسی و تصویب عضویت ها، تنظیم و تصویب آیین نامه های لازم و انتخابات درونی جبهه می پردازد.

شکی نیست که مجموعه شرایط داخلی ایران اعم از بحران همه جانبه و عمیقی که جامعه را فراگرفته است، گسترش نارضایتی مردم و رشد جنبش های توده

دستگیری عباس عبدی و چند چهره دیگر اصلاح طلب و صدور حکم اعدام آغاچری آغاز کرد. جناح خامنه ای از یک سو نمی خواهد خاتمی را در موقعیت استعفاء قرار دهد و از سوی دیگر نمی تواند اجازه دهد تا این دو لایحه در شکل فعلی به تصویب برسند. از این رو با اقدامات اخیر سعی دارد تا ضمن چانه زنی با جناح مقابل، با بی محتوی یا رقیق کردن لویح، آنها را به تصویب رساند.

اما چنین به نظر می رسد که انتظار چنین واکنش سریع و وسیعی از سوی دانشجویان و مردم را نداشتند. اگر چه اعتراضات دانشجویی، با تحت شعاع قرار دادن دو لایحه رییس جمهور در مجلس نوعا در جهت اهداف جناح خامنه ای است. ولی این جناح بیش از اصلاح طلبان از حرکت های مردمی و طرح شعار های آزادی خواهانه و رادیکال وحشت دارد. از این رو باید انتظار داشت که در صورت تداوم این جنبش، بزودی اقدامات لازم برای سرکوب جنبش دانشجویی را آغاز کند.

اصلاح طلبان نیز ضمن آنکه همچون سال های قبل از جنبش دانشجویی برای تقویت موقعیت خود در حکومت بهره برداری کرده اند و این بار نیز سعی خواهند کرد تا از این حرکت بهره گیرند، ولی به هیچوجه مایل نیستند تا این جنبش شعار های رادیکال داده و از محدوده خطوط قرمز ترسیم شده توسط آنها خارج شود. بویژه در حال حاضر مایل نیستند که اعتراضات دانشجویان سایه بر تصویب دو لایحه آنها در مجلس انداخته و این امکان را به جناح مقابل دهد تا در گرد و غبار هیاهوی دانشجویان این دو لایحه را رد کند. کوشش اصلاح طلبان در شرایط کنونی در این است که این جنبش را در درون دانشگاه ها نگهداشته و به تدریج آن را آرام کنند. ارزیابی آنها این است که حکم اعدام اجرا نخواهد شد و این برای آنها کافی است. بالعکس می خواهند که تصویب دو لایحه رییس جمهور به موضوع اصلی روز تبدیل

جنبش دانشجویی

با قدم های سنجیده به پیش می رود

احمد آزاد

جنبش دانشجویی سرکوب آن است، که در چند سال گذشته با جدیت بسیار دنبال می شود.

رابطه اصلاح طلبان و بویژه دولت خاتمی با دانشگاه به گونه دیگری است. دانشجویان در انتخابات ۲ خرداد ۱۳۷۶ بسیار فعال بوده و در شکل گیری دولت خاتمی نقش بسیار مهمی بازی کردند. بعد از آن نیز تا تابستان ۱۳۷۸ از این دولت حمایت می کردند. خاتمی و اصلاح طلبان نیز به نوبه خود هر زمان که نیاز داشتند، بر روی حمایت دانشجویان حساب باز کرده و از طریق نفوذ خود در انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت،



دانشجویان را در حمایت خود بسیج می کردند. پس از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و مشارکت ضمنی اصلاح طلبان در سرکوب جنبش دانشجویی، عدم حمایت دولت از دانشجویان زندانی و باز گذاشتن دست جناح خامنه ای در ادامه سرکوب، روند بی اعتمادی دانشجویان به خاتمی و اصلاح طلبان آغاز شد. سیاست آرامش فعال و دعوت اصلاح طلبان به بی عملی، به این روند شدت بخشید. در ماه های اخیر نفوذ اصلاح طلبان در دانشگاه ها به حداقل رسیده بود. بطور مثال می توان به عدم شرکت دانشجویان در سخنرانی عباس عبدی و حاتم قادری در دانشگاه امیر کبیر چند روز قبل از دستگیری عبدی، اشاره کرد.

تحرك جدید دانشجویان در شرایطی که فضای سیاسی جامعه نیز در بحران است و دو جناح حکومت بر سر دو لایحه رئیس جمهور درگیر هستند، اهمیت ویژه ای یافته است.

جناح خامنه ای برای مقابله با تهاجم جدید اصلاح طلبان، تحت لوای دو لایحه رییس جمهور، اقدامات خود را با

بدنبال گسترش اعتراضات دانشجویان به صدور حکم اعدام برای هاشم آغاچری، به دلیل یک سخنرانی در همدان، دفتر تحکیم وحدت اعلام کرد که یک برنامه راهپیمایی در تهران برای روز دوشنبه ۲۷ آبان تدارک دیده و از وزارت کشور نیز درخواست مجوز کرده است. دولت خاتمی با درخواست راهپیمایی دانشجویان مخالفت کرد. این اولین بار نیست که دولت درخواست راهپیمایی دانشجویان را رد می کند. دولت بار دیگر درخواست یک بار دیگر نشان داد که چه نگاهی به جامعه مدنی و حقوق شناخته شده مردم دارد. اعتصاب و اعتراض و راهپیمایی از حقوق شناخته شده مردم است و دولت موظف است ضمن احترام به این حقوق، از آنها حمایت کرده و امنیت و آرامش تظاهرات را تامین کند.

در شرایطی که یک هفته از آغاز اعتراض دانشجویان می گذرد و جنبش دانشجویی به سراسر ایران گسترش یافته است، دولت خاتمی با این تصمیم اعلام کرد که حاضر به حمایت از جنبش دانشجویی نیست. چنین بر می آید که هدف دولت کنترل و محدود کردن اعتراضات دانشجویان و نگه داشتن آن در سطح دانشگاه ها و جلوگیری از گسترش آن به سطح شهرها است.

واکنش دولت خاتمی از پیش قابل پیش بینی بود. بطور کلی جناح های حکومتی در برخورد به جنبش دانشجویی، ضمن تفاوت هایی، نزدیکی هایی هم دارند. جناح خامنه ای به خوبی می داند که در بین دانشجویان طرفداری ندارد. بحران اخیر دفتر تحکیم وحدت و انشعاب یک اقلیت ناچیز هوادار ولی فقیه از نوع خامنه ای آن، نشان داد که تا چه حد جناح خامنه ای در دانشگاه ها فاقد اعتبار و نفوذ است. طرح ایجاد بسیج دانشجویی نیز با مقاومت دانشجویان و زیر فشار جو درون دانشگاه ها عملا ناموفق ماند. تنها راه حل برای جناح خامنه ای در رابطه با

زیر ذکر شده، چنین برداشت می شود که این نیرو هر زمان لازم باشد به طور مستقل وارد عمل خواهد شد و در نهایت فقط تابع تصمیم گیری های فرماندهی کل قوا و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. خیر "ایسنا" درباره سخنان اخیر "ذوالقدر" به شرح زیر است: "سردار ذوالقدر جانشین فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در همایش بسیج و امنیت که در محل لانه ی جاسوسی تشکیل شد، با تاکید بر

نقش بسیج در حفظ امنیت در تمام سطوح، اظهار داشت: اگر جریان یا حرکت سیاسی بخواهد امنیت و نظام سیاسی کشور را تهدید کند و با هجوم به بخشی از سیستم حکومتی با مبنای مردم و نظام قصد برخورد داشته باشد، بسیج

وارد عمل می شود. وی با بیان این توضیح که مفهوم بسیج فقط به نیرویی نظامی که در صورت بروز جنگ و هجوم بیگانگان به کشور وارد عمل می شود محدود نیست گفت: در هر زمانی که جریانی با اصل نظام و حاکمیت دینی برخورد و با هجوم به ارکان آن به شاکله ی نظام ضربه وارد کند، نیروی بسیج فعال خواهد شد.

وی تصریح کرد: بسیاری از فعالیت های بسیج در ۲۵ سال گذشته در پاسخ به این نیاز بوده است. ذوالقدر تاکید کرد: کسی نباید بسیج را به خاطر مقابله با حرکت های مخل امنیت سیاسی ملامت کند؛ چرا که این نیرو برای همین وظایف تشکیل شده است. جانشین فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اشاره به حضور نیروهای بسیجی در سال های نخستین پیروزی انقلاب ۵۷ و برخورد با نیروهای مخل امنیت کشور در دوران جنگ، و سرکوب نیروهای دگراندیش و سازمان ها و احزاب سیاسی در داخل کشور، خاطرنشان ساخت: حضور بسیج بعد از ۱۸ تیرماه سال ۷۸ نیز باعث شد حرکت های کوی دانشگاه که با توطئه های دشمنان در حال تبدیل به یک بحران بزرگ بود، بدون هیچ خونریزی و برخورد شدید پایان پذیرد.

به گفته وی، ماجرای بعد از صدور حکم قضایی آقاجری نیز یک فتنه سیاسی بوده است. ذوالقدر تصریح کرد: ماجرای بعد از صدور حکم قضایی یک عنصر هتاک، که روزانه صدها و هزاران حکم نظیر آن صادر می شود، دستاویز یک فتنه قرار گرفت و امکانی برای تزلزل ارکان نظام و ایجاد اختلاف در درون حاکمیت و بین اقشار ملت برای دشمنان فراهم شد. وی عنوان کرد: حرکتی از سوی کسانی که خود را قانون گرا و طرفدار قانون می دانند آغاز شد و دستمایه دشمنان اسلام قرار گرفت؛ به گونه ای که تمام رسانه های آمریکایی و اسرائیلی و رهبران آنها، عناصر واخورده، واداده، منزوی، فراری ضدانقلاب و سلطنت طلب و منافقان و گروه های منزوی که از تاریخ سیاسی کشور حذف شده اند از آن ها حمایت و بیانیه صادر می کنند. وی با بیان این که هیچ کس حق ندارد هتاکانه با تصمیم بخشی از نظام برخورد کند، اعلام کرد: روزانه هزاران حکم شبیه به حکم آقاجری در کشور

اعتراضات توده ای وارد مرحله جدید و تاثیرگذاری شده است. شاخص ترین ویژگی جنبش های اجتماعی استقلال عمل و ایستادگی در مقابل هرگونه سواستفاده جناح های حکومتی از پتانسیل آن ها دانست. در حرکتی که دانشجویان و استادان دانشگاه ها در دفاع از آزادی بیان و اندیشه آغاز نمودند، به سرعت در تمامی مراکز آموزشی مورد استقبال اکثریت دانشجویان قرار گرفت و شعار "آزادی زندانیان سیاسی"

محور مطالبات آزادی خواهانه دانشجویان شد. تظاهرات دانشجویی، مسئولین اصلی رژیم جمهوری اسلامی را به عنوان مسببین اصلی تمامی نابسامانی های تاکنونی کشور به زیر ضرب بردند. مورد

خطاب قراردادن چهره های شناخته شده جناح های مختلف رژیم در شعارهای آنان بازتاب واقعی خواست آنان است. اطلاعاتی های متعددی با امضای دانشجویان مستقل مبنی بر تداوم مبارزه آزادی خواهانه، به شکل گسترده ای در تمامی دانشگاه ها و میان مردم توزیع گردید. خواست های دانشجویان مبنی بر دفاع از آزادی و دموکراسی از آن جا که مطالبات عمومی اکثریت مردم را بیان می داشت، به عاملی برای هماهنگی سیاسی میان توده های مردم شده است.

نیروها و نهادهای سرکوبگر رژیم، با شروع حرکت های اعتراضی دست به تاکتیک مشترکی زده و تمام تلاششان را بر این نهادند تا تظاهرات دانشجویان را محصور در محیط های آموزشی کرده و بدین وسیله اولاً به شناسایی فعالین دست زده و ثانیاً از پیوستن دیگر اقشار مردم به تظاهرات جلوگیری نمایند و هر آن جا که صف تظاهرات به خیابان ها سرازیر شد با حمله وحشیانه نیروهای سرکوبگر انتظامی و حزب الهی ها، معروف به "لباس شخصی" مواجه شد که نمونه شهرهای شیراز و اصفهان از آن جمله اند.

بعد از تهدیدات رهبر و ولی فقیه، عریبه جویی های سران هیات مؤتلفه و آیت اله های جورواجور، رفسنجانی و دیگر مقامات حکومتی و دولتی مبنی بر تیز تر کردن چماق سرکوب و قلع و قمع تظاهرکنندگان، "ذوالقدر" از فرماندهان ضد خلقی رژیم عنوان نموده است که همان گونه که نیروهای بسیج حضوری موثر و نقشی تعیین کننده در سرکوب تظاهرات ۱۸ تیر ۱۳۷۸ (حادثه کوی دانشگاه) داشتند این نیرو آماده است که با هر حرکت مشابهی قاطعانه برخورد کند. "ذوالقدر" حرکات و اعتراض هایی را که پس از اعلام حکم آقاجری در کشور رخ داده یک فتنه سیاسی خواند و هشدار داد "اگر [یک] جریان یا [یک] حرکت سیاسی بخواهد امنیت و نظام سیاسی کشور را تهدید کند، بسیج وارد عمل می شود. "اظهارات اخیر "ذوالقدر" بر این حکم روشن که در رویدادهای حاد، بسیج به عنوان یک نیروی کمکی در کنار نیروهای رسمی وارد عمل می شود، مهر تایید گذاشت. از سخنان ذوالقدر که عین آن به نقل از ایسنا در

تهدیدات دیگر کارساز خواهند بود!

چهل و نهمین سالگرد ۱۶ آذر، روز دانشجو را گرامی می داریم!

در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در دانشگاه تهران، دانشجویان در اعتراض به رژیم کودتا و سفر ریچارد نیکسون به ایران، تظاهرات وسیعی برپا کرده بودند. در جریان حمله نیروهای سرکوب به دانشگاه و گشودن آتش، سه تن از دانشجویان در مقابل دانشگاه فنی هدف قرار گرفته و جان باختند. از آن تاریخ تا کنون هر ساله با بزرگداشت یاد جانباختگان ۱۶ آذر ۱۳۳۲ جنبش دانشجویی ایران پیمان خود با راه آنان، برای برچیدن بساط دیکتاتوری و اختناق، را تجدید می کند. نزدیک به نیم قرن است که شانزده آذر همواره با مبارزه برای آزادی و دمکراسی بزرگ داشته شده و به عنوان روز دانشجو در تاریخ معاصر ایران ثبت شده است.

از شانزده آذر ۱۳۳۲ تاکنون، در طول ۴۹ سال گذشته جنبش دانشجویی با افت و خیزهایی، اما همیشه در مبارزات مردم ایران برای آزادی و حقوق دمکراتیک حضوری فعال داشته است. از کودتای سال ۱۳۳۲ به بعد، جنبش دانشجویی هدف خود را مبارزه برای شکستن فضای سرکوب و اختناق بعد از آن قرار داد و همواره در جستجوی پیوند با مبارزات توده ها و بویژه کارگران و زحمتکشان برآمد. بیهوده نیست که سرمنشاء قریب به اتفاق سازمان های سیاسی این سال ها، فعالین جنبش دانشجویی بوده است. جنبش دانشجویی در سرنگونی رژیم شاه نقش فعالی ایفا نمود و دانشگاه ها همواره پایگاه مقاومت در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم شاه بودند.

پس از پیروزی انقلاب بهمن، جنبش دانشجویی راه خود را در دفاع از آزادی و دمکراسی ادامه داد و از همان فردای انقلاب همچون خاری در چشم رژیم جدید بود. تا جایی که در اردیبهشت ۱۳۵۹ به بهانه انقلاب فرهنگی، به مدت دو سال دانشگاه ها بسته شد و سازمان های دانشجویی مورد یورش وحشیانه قرار گرفتند. رژیم با درهم شکستن تشکل های دانشجویی، دستگیری و کشتار فعالین آن، گزینش دانشجویی و پرکردن دانشگاه ها، با نیروهای بسیجی و پاسدار میدان دادن به ارگان های دانشجویی چون انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت، بر این باور بود که جنبش دانشجویی را تحت سیطره خود خواهد گرفت و از رشد و برآمد آن جلوگیری خواهد کرد. اما این خواب و خیال مدت کوتاهی بیش طول نکشید و در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ جنبش دانشجویی یک بار دیگر رویداد تاریخی آفرید و با شعار اتحاد، مبارزه پیروزی، با قدرتی شایسته و غیر قابل انکار حضور خود را در صحنه تحولات جامعه اعلام کرد. از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ تا تظاهرات آبان ماه گذشته، جنبش دانشجویی توانست یک بار دیگر پیشگام مبارزات آزادیخواهانه مردم شده و دانشگاه ها مجدداً به سنگر دفاع از آزادی و حقوق دمکراتیک مردم تبدیل شوند.

امسال، سالگرد ۱۶ آذر در شرایطی آغاز می شود که چند هفته قبل از آن دانشجویان در دفاع از آزادی اندیشه و بیان، تظاهرات وسیعی برپا کرده و دانشگاه ها را به پایگاه مقاومت تبدیل کردند و یکبار دیگر زمین را زیر پای مستبدین حاکم به لرزه در آوردند. دانشجویان نشان دادند که از مبارزات گذشته خود می آموزند و در هر قدم گامهای استوارتری برمی دارند. جنبش دانشجویی، با تحکیم موقعیت خود به عنوان یک جنبش برای خود، بمثابة پیک مبارزات سراسری مردم برای آزادی و دمکراسی، به اهمیت وظایف خود در مرحله کنونی باید واقف باشد. این جنبش باید بتواند با حفظ استقلال خود از جناح های رژیم، با دیگر جنبش های اجتماعی بویژه جنبش کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان پیوند برقرار کند. ادامه سنت ۱۶ آذر، ادامه راه تحکیم جنبش مستقل دانشجویی، وفاداری به اهداف و آرمان های آزادیخواهانه و دمکراتیک آن است. این سنت با پایداری بر شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی زنده نگه داشته خواهد شد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

همبستگی خود را با برگزار کنندگان آکسیون اعلام کردند.

گزارش آکسیون علیه دستگیری رهبران جنبش دانشجویی!

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران برلین
۲۰۰۲.۱۲.۱

با کمکهای مالی خود
سازمان را در امر پیشبرد مبارزه
یاری کنید

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران برلین روز شنبه ۰۲،۱۱،۳۰ در اعتراض به دادگاهی که قرار بود در همین روز چند تن از رهبران جنبش دانشجویی را محاکمه نماید میتینگی را برگزار نمود. در این میتینگ، سرکوب افسار گسیخته دانشجویان، اعدامهای روزمره سنگسار و دیگر موارد نقض حقوق بشر در ایران مورد اعتراض قرار گرفت. علاوه بر این نمایشگاه عکسی از سرکوب جنبش دانشجویی ۱۸ تیر و اعدام های خیابانی در معرض دید همگان قرار گرفت، که عابرین با امضاء لیستی در اعتراض به نقض حقوق بشر و در دفاع از جنبش دانشجویی و خواسته های دمکراتیک آن مبنی آزادی کلیه زندانیان سیاسی، عقیدتی و آزادی هاشم آغاچری

صد هزار، دویست هزار، یک میلیون! خوش بینانه ترین پیش بینی برای تظاهرات شنبه ۹ نوامبر در خیابانهای فلورانس دویست هزار نفر بود. هزاران نوار پرچم و باندرول به زبانهای مختلف و با شعارهای علیه جنگ، علیه بوش، مبارزه علیه

جهانی شدن سرمایه داری نئولیبرال، خواسته های سندیکایی همچون ممنوعیت اخراج کارگران بویژه به علت اخراج کارگران فیات ایتالیا چشمگیر بود. اما ترکیب جمعیت اکثرا جوانان و نوجوانان هستند. پرچم و تی شرت چه گوارا به فراوانی دیده می شود. شعارهای کمونیستی در سراسر تظاهرات موج می زند. جهانی دیگر ممکن است! شعاری که بنیانگر اراده واقعی جوانان برای دگرگونی جهان است و یا شعار جالبی به زبان انگلیسی که می گوید در مقابل سرمایه داری جهانی شده راه حل انقلاب است. شعارهای ایست به امپریالیسم آمریکا بر روی یک باندرول بزرگ انبوهی از جوانان و نوجوانان را در پشت خود جمع کرده است. یکی از ناظرین طرفدار سرمایه داری و نظم موجود در مورد تظاهرات فلورانس تحت عنوان "ضد جهانی شدن و بلشویسم" این گونه نوشته است:

امروز من نگرانی ام رادر مورد جنبش ضد جهانی شدن پنهان نمی کنم. جنبشی که بیش از یک میلیون نفر را به حرکت درآورده است. تعداد پرچم های سرخ، مشتهای گره کرده، عکس های چه گوارا و حتی لنین خیلی زیاد هستند. رد و نقد سرمایه داری و سوسیال رفرمیست ها در بیشتر بیانیه ها دیده می شد... آنها اعلام می کنند که خواهان پیروزی "جامعه نوین" هستند. بیشتر از طریق حضور در خیابان تا صندوق رأی.....(۱)

در بین شرکت کنندگان گروه جالبی وجود دارد به نام "رویا گرایان"! بیشتر جوان و نوجوان که می گویند گروه آنها شکست ناپذیر است. چونکه رویای جهان دیگر و بهتر واقعی است!

از ماهها پیش دولت برلسکونی، روزنامه ها و سایر وسایل ارتباطی تحریک و

فلورانس: نسیم تازه برای دگرگونی جهان

گزارش از عیسی صفا

سرمایه داری است بر جلسات فلورانس حاکم بود. در مقابل آلترناتیو مبارزه علیه بخش خصوصی، جلوگیری کردن از خصوصی شدن شرکت های عمومی ارایه می شد. بدون اینکه بخش دولتی(عمومی) در مقابل بخش خصوصی به عنوان راه حلی ایده

آل معرفی شود. بر طبق آمارهای ارائه شده اروپای واحد علیرغم وعده های گل و بلبل آغازین خود در زمینه فعال کردن اقتصاد اروپا، ۵۰٪ جوانان زیر سی سال یا بیکار هستند و یا درگیر دائمی کارهای موقتی. به این لحاظ یکی از تصمیمات فوروم اجتماعی صدور بیانیه مشترک علیه خصوصی سازیها و کارهای موقتی بود. بیانیه ای برای بستن مالیات بر نقل و انتقالات مالی (tobin) صادر شد. پیش بینی اعتصاب عمومی در اروپا علیه جنگ طلبی آمریکا مورد توافق همگانی قرار گرفت. بدون تردید یکی از پرشورترین کنفرانسهای فوروم اجتماعی اروپا به مبارزات مردم فلسطین اختصاص داشت که با سخنرانی فدوا همسر مروان برقوتی گشایش یافت.

فوروم اجتماعی اروپا که بخشی از فوروم اجتماعی جهانی است سال آینده در ماه نوامبر در فرانسه (حومه ی پاریس بنام st Denis) بر گزار خواهد شد. در شماره های آینده اتحاد کار اطلاعات دقیقتری در باره ی فوروم پاریس در اختیار خوانندگان و علاقه مندان به شرکت در فوروم قرار خواهد گرفت.

Cernund Glibert (1
monde ۲۲ نوامبر ص ۱۸ Le

دروغ پردازی وسیعی را علیه جنبش ضد جهانی شدن سرمایه داری دامن زده بودند. توطئه، آتش سوزی، تخریب آثار قدیمی، تدارک درگیری با پلیس، گروه ضربت آنارشیست ها، کنترل مرزها و ... تیترا دایمی روزنامه ها بود. پاسخ تظاهرات این چنین بود: اقیانوس آرام! اما تظاهرات عظیم فقط بخشی از برنامه ی فوروم اجتماعی اروپا بود.

Causto Bertinotti (رهبر حزب کمونیست ایتالیا) می گوید: بیلان فلورانس فوق العاده است و من فقط در باره ی تظاهرات عظیم و صلح آمیز صحبت نمی کنم. فوروم اجتماعی ترکیب دو عامل متفاوت است. از یکطرف آزمایشگاه سیاسی و از طرف دیگر تظاهرات. این دو روند هستند که به خلق نوین شکل می دهند.

کنفرانس ها، سمینار ها و آتلیه ها به مدت سه روز به بحث در باره ی جهانی شدن سرمایه داری و آلترناتیو در مقابل آن پرداختند. برای شرکت در این بحث ها بیست هزار نفر پیش بینی شده بود. رقم تا شصت هزار نفر بالا رفت!

نقد سرمایه داری نئولیبرال و تحت تسلط شرکتهای مالی، نقد اروپای واحد که فقط یک بازار بزرگ شرکت های خصوصی

متن زیر ترجمه پیام سازمان اتحاد فداییان خلق ایران به فوروم اجتماعی می باشد:

جهانی شدن به زور سرنیزه را نمی خواهیم!

دوستان و همزمان گرامی

چهره پنهان جهانی شدن کم کم آشکار می شود. از نقطه نظر اقتصادی تسلط مؤسسات رنگارنگ مالی بر کل اقتصاد جهانی همراه با دغل بازیها با مبالغ نجومی و به قصد سود کلان و سریع آثار مخرب خود را به صورت ورشکستگی شرکت های عظیم نشان می دهد. مؤسسات مالی مذهب جدیدی درست کرده اند که با خصوصیات مذاهب تشابه دارند:

ادامه در صفحه ۱۷

سهم زنان

در تاریخ مهاجرت

ترجمه و تلخیص از مرضیه

در روز یکشنبه، سوم نوامبر ۲۰۰۲ جلسه ای از سوی "آنارکو فمینیست" های سوئیس در شهر زوریخ برگزار گردید. در این نشست پیرامون وضعیت زنان خیابانی، بحث و تاکید گردید، که علی رغم اینکه ما در اروپا زندگی میکنیم، ولی این مسئله همچنان تابو است و جامعه از پذیرش این قشر همچنان سر باز می زند. این گونه زنان خود به خود ایزوله شده و با جامعه ای که در آن زندگی می کنند کاملاً بیگانه هستند. در این جلسه عدم تشکل زنان خیابانی به عنوان یک ضعف جدی مورد تاکید قرار گرفت و طرح گردید که، مسئله مهاجرت با مسئله روسپی گری این گونه زنان، با سیاست کشور میزبان گره خورده است. نداشتن کار، مسکن و اجازه اقامت بسیاری از زنان مهاجر را به تن فروشی واداشته است، این زنان از وارد شدن به جامعه وحشت داشته زیرا جامعه قادر به درک و پذیرش آنها نیست. بر اساس آمار انتشار یافته از سوی ارگانهای رسمی سوئیس، قریب ۹۰٪ زنان روسپی مهاجر از کشورهای برزیل، آرژانتین و آفریقا در سوئیس مبتلا به بیماری ایدز بوده و چون به صورت غیر قانونی در این کشور زندگی می کنند، امکان دسترسی به خدمات پزشکی و معالجه ندارند.

در رابطه با موضوع فوق، مطلبی را ترجمه کرده، که به سهم زنان در تاریخ مهاجرت اشاره دارد.

علم به طور طبیعی، اختلاف بین زن و مرد را ناشی از "جنسیت" آنان دانسته و جامعه آن را به عنوان یک امر بیولوژیکی به رسمیت شناخته است. براساس این تعریف، خصایل، اشتغال، وظایف و انتظارات، به نوع جنسیت پیوند خورده است. به عبارت دیگر، در یک فرهنگ خاص و در وضعیت اقتصادی و اجتماعی حاشیه ای، مرد و یا زن بودن به چه معناست؟ مدت زیادی مسئله مهاجرت امری کاملاً مردانه بوده و سهم زنان در مسئله مهاجرت نادیده گرفته می شد. مسئله مهاجرت به طور جدی در اواخر سال ۷۰ مورد بررسی و تحقیق

قرار گرفته و از زوایای مختلفی مورد توجه واقع شده است.

در کشور سوئیس حدود یک میلیون و سیصد هزار مهاجر زندگی میکنند. ۱۴/۶٪ از این افراد متعلق به کشورهای غیر اروپائی بوده، که بیشترین سهم را در این رابطه زنان مهاجر تشکیل می دهند.

آمار اداره اتبء خارجی اعلام می کند، که از مجموع ۲۳۶۲ نفر مهاجر که در سال ۱۹۹۶ از جمهوری دمیونیکن وارد کشور سوئیس گردیده اند، ۲۴۷۸ نفر را زنان تشکیل داده اند. نه تنها در سوئیس، بلکه در کل اروپا بیش از نیم میلیون نفر فیلیپینی زندگی می کنند که ۸۰٪ از این افراد زن می باشند. مسئله تجارت زن در اروپا سابقه ای کاملاً طولانی دارد که از آمریکای

لاتین تا زمان تسخیر اسپانیا را در بر میگیرد. در قرن شانزدهم برده های آفریقای را خریداری کرده و به آمریکا ی لاتین می بردند. این کار با اهداف مختلفی از جمله بعنوان استثمار، نیروی کار ارزان، مسائل جنسی و تولید نسل صورت می گرفت. در زمان استعمار، همچنین زنان اروپائی بدین منظور به آمریکای شمالی و شرق تجارت می شدند. به طور مثال بوینس آیرس بزرگترین بازار خرید و فروش زنان بشمار میرفت. همچنین در همان عصر، زنان آلمانی خریداری شده و به حرم ترک ها در سبیری، هند، سنگاپور تا فرانسیسکو و شیکاگو فرستاده می شدند. در آن زمان از زنان اروپائی (سفید پوست) به عنوان نیروی کار ارزان استفاده می گردید. از سال ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۰ بیش از ۵ میلیون آلمانی کشور خود را ترک کرده که بیش از ۴۵٪ از آنان، زنان بودند. تازه ترین ماجرا به جنگ ویتنام ارتباط پیدا می کند که زنان از کشورهای تایلند و فیلیپین، برای لذت جوئی های سربازان آمریکائی تجارت گردیده تا در مرکزی به نام "مابقی مرکز تفریح" مورد سوء استفاده های جنسی قرار گیرند. امروزه مدت هاست که جهت مهاجرت تغییر کرده و زنان مورد نظر از نقاط مختلف به کشورهای آلمان، اتریش و سوئیس مهاجرت می کنند. امر مهاجرت زنان، دلایل گوناگونی دارد.



مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، جنگ، حوادث طبیعی از قبیل سیل و... بحران اقتصادی، مسئله استثمار و بالاخره فشار خانواده بر زنان از جمله دلایلی هستند که زنان را وادار به امر مهاجرت می کنند. در بازار جهانی کار، چه به طور قانونی و یا چه غیر قانونی، زنان به عنوان نیروی کار

ارزان در رستوران ها، به عنوان خدمتکاران ادارات و یا به عنوان نظافتچی در خانه ها به کار گرفته می شوند، زیرا زنان و مردان کشورهای میزبان خود به این قبیل کارها تن در نداده، به همین خاطر زنان مهاجر به راحتی در این راستا به استخدام در می آیند. همچنین در بازار جهانی، تلاش بسیار زیادی برای جذب زنان مهاجر برای روسپی گری و یا کار در

بارها، دیسکو ها و یا به عنوان اشتغال به کار رقاصه گری صورت می گیرد. به ویژه زنان ازدواج کرده به عنوان زنان مجرب در امر سکس بیشتر مورد تقاضای این گونه بازارها هستند. همچنین زنان دختران پاکستانی، کویتی، عربستان سعودیائی و ... به عنوان نیروی کار ارزان برای انجام کار های خانگی به استخدام درآمده و مورد سوء استفاده قرار می گیرند.

راستی چه عواملی باعث روی آوری زنان مهاجر به کشورهای چون سوئیس، اتریش و یا آلمان می شود و چرا این زنان به کشورهای دیگری مهاجرت نمی کنند؟

زنانی که بطور مشخص به صورت غیر قانونی وارد سوئیس می شوند عمدتاً در مشاغل ذکر شده مشغول به کارند. در کشوری چون سوئیس شانس استخدام با مسئله ملیت گره خورده و خود بخود برای مهاجرین شانس در بازار کار وجود ندارد. در مراکز مشاوره شغلی، با زنان مهاجر کاملاً سطحی و فرمالیته مشاوره شده و اطلاعات درست در رابطه با انتخاب رشته تحصیلی، امکانات موجود و بازار کار در اختیار آنان قرار نمی داده نمی شود، چونکه مدارک تحصیلی از کشورهای جهان سوم در این کشور فاقد ارزش است. عمده زنانی که دارای تحصیلات عالی هستند در رشته های

و در این مجالس مبادرت به صرف الکل می نمایند. ۶۰٪ از معتادین به الکل دارای حداقل دیپلم هستند، در حالی که طبق آمار معتادین به دارو عمدتاً نتوانسته اند شغل و یا تحصیل خود را به اتمام برسانند و تنها ۷٪ از این زنان دیپلمه هستند. زنان معتاد، عموماً اظهار می دارند که نقششان در جامعه روشن نبوده و نمی دانند که در محیط کار و یا جامعه چه توقع و انتظاری از آنان می رود و چه کسی برای چه چیزی مسئولیت دارد و در واقع آنها نتوانسته اند، به عنوان یک انسان به نقش و موقعیت واقعی خود

چه عواملی باعث اعتیاد زنان می شود؟

چه چیزی باعث جذب زنان به سوی اعتیاد به مواد دارویی

و الکل می شود؟

ترجمه و تلخیص از مرضیه

در جامعه پی ببرند، چرا که هر چیزی به شکلی نادرست از طریق رسانه ها برای آنها دیکته شده و آنان مجریانی بیش نبوده اند و متأسفانه قادر به تجزیه تحلیل مشکلات روزمره نیستند و به همین خاطر درک درست و روشنی از جامعه و مشکلات آن ندارند.

عدم درک درست این قسم از زنان از مسائل اجتماعی و تبدیل شدنشان به عروسک های پشت ویتز و دنباله رو نگاه های مد و رسانه های تبلیغی سرمایه داری و روی آوریشان به الکل، داروهای مسکن و دیگر مواد اعتیاد آور خود حاصل نظام های سرمایه داری است. زنان در جوامع تحت تاثیر بنگاههای تبلیغاتی سرمایه داری قرار گرفته و در مواجهه با مسائل و مشکلات روزانه دچار تضاد و سردرگمی می شوند. زن از دید این جوامع بیش از کالائی مصرفی با تاریخ محدود نیست و هرگز به عنوان انسان به ارزش و موقعیت واقعی خود پی نمی برد. سرمایه داری تلاش می کند تا زن را با توجه به نوع جنسیت آن مورد توجه قرار داده تا بتواند به بهترین نحوی از آن سوء استفاده کند.

زن را، راحتتر می شود استخدام و استثمار کرد، زیرا که می توان دستمزد کمتری به او پرداخت نمود. از آن جا که انجام کارهای تولیدی در بسیاری موارد، نیاز به کارگیری دقت و ظرافت بیشتری دارد زنان را بهتر می توان جذب بازار کار کرد. زنان را بهتر می توان به استخدام درآورد، زیرا که از دید سرمایه داری، زنان به خاطر جذبه گی بیشترشان بهتر می توانند کالاهای سرمایه داری را به فروش برسانند. به خاطر فشارهایی که از همه سوی بر زنان وارد می شود، زنان برای حفظ کارشان، در محل کار قانعتر و سپاسگزار هستند و برای اربابانشان کمتر مشکل ایجاد می کنند. همین فشارهای همه جانبه است که، زنان را عموماً دچار غم، اندوه، ترس و عدم اعتماد به نفس کرده و باعث گرایششان به مواد اعتیادآور از جمله، الکل، داروهای ضد ترس و آرامش بخش و حتی مواد مخدر می گردد. این گونه تحقیقات و گزارشات، دنیای پوچ و توهم آمیزی را که سرمایه داری از طریق رسانه های تبلیغی خود به طور مستمر موعظه می کند، برملا می سازد. به قول بوردیو جامعه شناس معروف، کاپیتالیست ها سعی می کنند، مرزهای آزادی را بپوشانند تا مردم باورشان شود که آزادی در این گونه نظام ها بی حد و مرز است. بگذریم که در اینجا بحث بر سر حد و مرز و میزان آزادی در این نظام ها نیست. ولی همین قدر باید گفت که در این نظام های به اصطلاح دمکرات و آزاد، انسان ها به پوچی و سردرگمی رسیده و فاقد ارزش و اعتبار واقعی خویشند.

نزدیک به ۱/۴ میلیون نفر از زنان آلمان معتاد به الکل و مواد دارویی هستند. این زنان دارای ظاهری کاملاً عادی بوده و سعی می کنند تا آنجا که برایشان مقدور باشد، چه در خانه و چه در محیط کارشان، مسئله اعتیاد خود را مخفی نگاه دارند.

احساس شرم، احساس گناه، افسردگی، احساس تنفر و انزجار از خود و عدم اعتماد به نفس از جمله عواملی هستند که این دسته از زنان را به سوی اعتیاد به الکل و مواد دارویی سوق می

دهد. این عده سعی می کنند با روی آوردن به این مواد، این کمبودها را به فراموشی سپرده و خود را از این طریق تسکین داده و کاملاً طبیعی جلوه دهند. گریز از خود و حقایق زندگی و توسل به تسکین موقت از طریق روی آوردن به الکل و دارو راه حلی است برای این گونه زنان.

به راستی چه عواملی باعث اعتیاد زنان می شود؟ خانم "آلکسا فرانک" روانشناس از دانشگاه "دورتموند" در طی تحقیقی که بر روی ۱۷۷۷ زن معتاد، که سنشان بین ۲۰ تا ۶۰ سال بوده است، توانسته به این پرسش پاسخ دهد. یکی از عوامل مهم و عمده در این رابطه، فشار زیادی است که بر دوش زنان وارد می شود، این فشار بیش از هر چیزی ناشی از تبلیغات مخرب رسانه های تبلیغی از جمله تلویزیون، نگاه های مد و یا مجله و کاتالوگ های لباس و مواد آرایشی و زیبایی است. از جمله این فشارها اینکه، در این گونه تبلیغات سعی می شود زن را کاملاً بی عیب و نقص و کامل نشان دهند. کامل در محل کار، خانواده و زندگی خصوصی. زن مورد نظر اینان باید بتواند، در این سه حوزه، مسئولیت خویش را به نحو احسن انجام داده تا همپای بنگاههای تبلیغاتی پیش رفته و خود را همزمان و همگام با جامعه امروزی ببیند. از دید این بنگاهها زن امروزی، همواره باید سعی کند، تصویر کاملی از خود ارائه دهد تا به شکل ایده آل از نظر بنگاههای زیبایی درآید.

زنانی که فقط در مراسم و جشن ها به میزان زیادی الکل مصرف می کنند به طور شگفت آور، سالم تر از زنانی هستند که به طور مرتب و پیوسته الکل می نوشند و معتاد به این مسئله هستند. وضعیت این دسته از زنان چه به لحاظ روحی و چه جسمی روز به روز بدتر می شود.

افرادی که معتاد به الکل می شوند، زمانی سلامتیشان به خطر می افتد که وابسته به الکل می گردند. مسائل و مشکلات خانوادگی یکی از عوامل مهمی است که باعث روی آوری زنان به الکل و دارو می شود. طی تحقیقات صورت گرفته، اکثر زنان الکلی کسانی بوده اند که از همسران و یا دوست پسر خود جدا شده و فرزندان خود را به تنهایی تا سن ۱۸-۱۷ سالگی بزرگ کرده اند. بالا بودن سطح میزان تحصیل نیز یکی دیگر از عوامل روی آوری زنان به الکل و دارو است. زیرا این افراد به خاطر موقعت شغلی بالائی که به دست می آورند، از درآمد زیادی برخوردار شده به همین خاطر معمولاً پس از فراغت از کار فشرده خود راهی مجالس میهمانی، دیسکو و یا رستوران شده

سمینار سالانه زنان ایرانی در آلمان در تاریخ ۲۲-۲۴ نوامبر ۲۰۰۲ در شهر هامبورگ با شرکت ۱۶۰ نفر برگزار شد. در سمینار امسال، شرکت کنندگانی نیز از کشورهای هلند، سوئد و فرانسه حضور داشتند.

سرآغاز کار سمینار خوش آمدگویی و سپس اعلام یک دقیقه سکوت به یاد تمامی

جانباختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی بود. در این ادای احترام، یاد زنانی که زندگی خود را در راه این آرمان‌های شریف بشری نهاده بودند گرامی داشته شد. برنامه با معرفی گروه‌ها و تشکل‌های زنان شرکت‌کننده ادامه یافت. سخنران اول خانم "زمان مسعودی" بود که گفتارش را با تیتیر "تبعیض جنسی از منظر تعلیم و تربیت" آغاز نمود. وی با بررسی جامعی، نقش تاثیر محیط، تعلیم و تربیت، مقررات، آداب و رسوم، جایگاه زنانه و مردانه از پیش تعیین شده و انتقال آن به کودک توسط مادر و عوامل دیگر در جامعه در نوجوانی، جوانی و بزرگسالی برای شکل‌گیری هویت فردی را مطرح نمود.

خلاصه‌ای از سخنرانی خانم "زمان مسعودی":

نقش بیولوژیک زنان آن نقشی نیست که بعداً به زنان نسبت داده می‌شود. جنسیت تحت تاثیر محیط شکل می‌گیرد، نه آن نقش ذاتی که زنانه و مردانه نامیده می‌شود. طبق تحقیقات زیادی که در سراسر جهان صورت گرفته است، هدف از تربیت دختران ایفای رل مادرانه، خودکم بینی، زیبا و خوشرو بودن، مهربانی، فداکاری و از خودگذشتگی است. مطیع بودن مطلق دختران در زمان کودکی، باعث ناراحتی‌های جدی روحی - روانی و تغذیه‌ای در دوران بلوغ می‌شود. از سوی دیگر ایران خشونت از طرف پسران در بازی‌های کودکانه نسبت به دختران طبیعی جلوه داده می‌شود و به دختران اجازه خشونت‌های مشابه داده نمی‌شود.

یکی دیگر از ابزارهای تعلیم و تربیت جنسی به کودکان، استفاده از اسباب بازی‌ها، کتاب‌ها، فیلم‌ها و... است. وسایلی مانند وسایل آشپزخانه، خانه داری، عروسک و... برای دخترچه‌ها و اسباب بازی‌هایی مثل ماشین، هواپیما،

اسلحه، ابزارکار حرفه‌های فنی برای پسران در نظر گرفته، پیشنهاد و تشویق می‌گردد. توجه

نقش فعال زنان در غلبه بر تبعیض جنسی

گزارشی از «سمینار سالانه زنان ایرانی در آلمان»

کمیسیون زنان سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

کافی به اکثر کارت‌ها و سریال‌های کودکان، این صحبت را تایید می‌کنند. معمولاً نقش دختران در این برنامه‌ها، منفعل و ترسو و... است و بالعکس پسر، قوی، شجاع و همیشه نجات‌دهنده دختران می‌باشد.

در آخر نقش‌های کلیشه‌ای، نقشی که عمدتاً جامعه و نرم‌های جامعه از زنان انتظار دارند به سه عرصه خلاصه می‌شود:

- نقش اجتماعی - انسانی زن (شغل‌های "زنانه": پرستاری، معلمی، خدماتی، آشپزی، کودک‌یاری، پرستاری از سالمندان و...)

- انجام کار خانگی (به نحو احسن)

- ارضای جنسی جنس مخالف که بدین منظور باید اشاره به انواع و اقسام لوازم آرایشی، جراحی‌های زیبایی و تناسب اندام و نقشی که از زن در تبلیغ انواع کالاها ارائه می‌شود.

به بیانی به زنان از کودکی به طور مستقیم و غیرمستقیم آموزش داده می‌شود که زیبایی و خوشرویی و تناسب اندام، نه برای خود و احساس رضایت داشتن از خویش، بلکه برای خوشامد و رضایت و تمایل جنس مخالف است. در همین راه است که شرکت‌ها و کمپانی‌های بزرگ بین‌المللی، سالانه از طریق تبلیغ و ترویج مد و لوازم آرایش و غیره به میلیاردها دلار سود دست می‌یابند.

خانم "سوسن یوسفی"، سخنرانی خود را تحت عنوان "محدودیت‌های زنان در فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی و رابطه آن با تبعیض جنسی" ارائه نمود. ایشان به تقسیم اجتماعی کار بر



برنامه و مطالبات خود را روشن سازند. در غیر این صورت بدون نقش یافتن در قدرت سیاسی، خواسته‌های زنان بار دیگر جزو مطالباتی خواهند شد که باید از دیگران تمنا کنند.

هدف از قدرت‌یابی زنان آن است که آن‌ها بتوانند مشارکت فعالی در تصمیم‌گیری‌ها در حوزه‌های مختلف اجتماعی مانند آموزش، اقتصاد، سیاست و نیز در قلمرو خانواده بدست آورند. چنین خواستی با حضور متشکل زنان است که مادیت پیدا خواهد نمود. در همین رابطه است که تاکید می‌کنم زنان به تشکل‌های مستقل خود نیازمندند. با این وجود نباید فراموش کرد که صرف تشکیل چنین تشکل‌هایی هدف نبوده بلکه آن‌ها باید در خدمت مجموعه جنبش زنان و اهرم فشاری بر قدرت سیاسی باشند. این تشکل‌ها در راستای تامین حقوق و آزادی‌های زنان به مثابه شاخک‌های مورد اطمینان برای تداوم و گسترش مطالبات آن عمل خواهند نمود.

بحث استقلال جنبش زنان (نه تشکل‌های زنان)، نسبی است. بدین معنی که این جنبش در طرح مطالبات خود مستقلاً عمل می‌کند و راه و روش آن را خود تعیین و پیش می‌برد و از سوی دیگر سرنوشتش و میزان موفقیتش در بدست آوردن مطالباتش، بستگی مستقیم به سطح پیشروی دیگر جنبش‌های عدالت خواهانه و موفقیت آن‌ها دارد. به دیگر سخن، جنبش زنان در رابطه‌ای تنگاتنگ با دیگر گروه‌ها و اقشار اجتماعی و جنبش‌های آن‌ها قرار می‌گیرد و قدرت و ضعف آن جنبش‌ها بر جنبش زنان و بالعکس تاثیر خواهد داشت. ما زنان باید در ادامه حیات و سرنوشت دیگر جنبش‌های اجتماعی خود را دخیل و تاثیرگذار بدانیم. جنبش زنان و فعالین آن نمی‌بایست تحت عنوان حفظ استقلال از کنار دیگر نیروهای اجتماعی بی تفاوت بگذرند.

در میزگرد "جنبش زنان، مطالبات و اشکال سازمان‌یابی آن، پاسخی به نابرابری جنسی"، خانم‌ها "سیمین بصیری"، "پروین ثقفی"، "شادی امین"، "آذررخشان" از آلمان و "پروانه قاسمی" از فرانسه شرکت داشتند.

این میزگرد اساساً به بحث در

بودن موقعیت فرودست زنان و تفاوت‌های موقعیت شغلی زنان را مورد بررسی قرار داد.

وی در ادامه بحث‌اش، بر پیوند مبارزه طبقاتی و جنسیتی زنان و نقش سیستم سرمایه‌داری به عنوان حامی و بازتولیدکننده مردسالاری و ذی‌نفع بودن این سیستم از آن‌ها را مورد تاکید قرار داد.

تحلیل و بررسی جنبش زنان و رابطه آن با دیگر جنبش‌های اجتماعی - انقلابی - مشروطه تا انقلاب بهمن "موضوع سخنران بعدی، خانم "سیمین اصفهانی" بود. ایشان عنوان داشتند:

زنان علی‌رغم نقش برجسته خود در تمامی جنبش‌های رهایی بخش تاریخ معاصر ایران، به دلیل فقدان آگاهی و سازماندهی مستقل خود، جهت مبارزه و درخواست مطالبات ویژه جنسیتی خود، همواره نقش حاشیه‌ای و صرفاً به عنوان نیروی تقویت‌کننده دیگر جنبش‌های اجتماعی طرح بوده‌اند و به همین خاطر نیز از دستاوردهای آن طرفی نبسته‌اند.

امروز که اولین مانع رشد و حرکت جنبش‌های مستقل در ایران حکومت مذهبی جمهوری اسلامی است، رژیم‌ها که مانع هرگونه تشکل حق طلبانه اقشار اجتماعی و از جمله زنان می‌باشد، جنبش زنان همراه با دیگر جنبش‌های اجتماعی، باید به تعیین تکلیف قطعی با دولت و سیمای سیاسی آن بپردازند. یعنی، میلیون‌ها زن در ایران که بدون شک در تحولات آتی شرکت و نقش تعیین‌کننده‌ای خواهند داشت می‌باید از هم اکنون

مورد شکل های متفاوت سازمان دهی پرداخت که چه تشکیلاتی، آیا جمع های کوچک و سیال، تشکیلات سراسری، تشکیلاتی رزمنده با پرنسپ های قدرتمند، کدام یک، شکل مناسب سازمان دهی زنان در خارج از کشور خواهند بود؟

در این بحث به دوستی و همکاری بین زنان، به نقش و نفی نخبه گرایی در جنبش و تشکل های زنان و جایگزین کردن آن با روابطی عادلانه و دموکراتیک پرداخته شد. بحث مبارزه طبقاتی از بحث هایی بود که در این میزگرد حساسیت هایی را برانگیخت. نظری برای این اعتقاد بود که تنها مبارزه طبقاتی قادر است تمام مسائل اجتماعی را حل نماید و بورژوازی تنها عامل ستم جنسی بر زنان است. نگرش دوم که به نظر می رسید از تمایل اکثریت جمع شرکت کنندگان در میزگرد برخوردار است، ستم جنسی را فراطبقاتی می دید. نظری نیز برمنافع عمومی زنان تاکید داشت و استقلال آن را در چهار عرصه: حق تعیین سرنوشت، آموزش و اشتغال، خانواده و

آزادی های جنسی (حق زن بر بدن خود، سقط جنین و ...) بسیار مهم می دانست. پایان بخش برنامه، قسمت هنری سمینار، روخوانی نمایشنامه "آواز مده آ" نوشته و اجرای خانم "هایده ترابی" بود که مورد استقبال خوبی قرارگرفت.

در بروشور معرفی این نمایشنامه چنین آمده بود: این متن در سال ۱۹۸۹-۹۹ تحت تاثیر محاکمات و اعدام های زنان در آمریکا نوشته شد و با بازیگران کانادایی در فستیوال تابستانی تورنتو در سال ۹۹ به روی صحنه رفت.

قصه های زندگی این زنان که دست به جنایت های هولناکی زده اند خوراک روزنامه ها و دیگر رسانه های گروهی است. بدون این جنایت های افسانه ای، بینندگان کانال های تلویزیونی و خوانندگان روزنامه های بولوازی، دچار بی حوصلگی و کسالت خاطر خواهند شد. جنایت هرچه فجیع تر، جنجالی تر و جذاب تر! این نکته در امر درام نویسی هم صادق است. تراژدی نویسان

بزرگ عهد کهن نیز جنجال های اسطوره ای را مایه کار دراماتیک خود می کردند. چنان که "اوری پید"، نمایشنامه نویس یونانی نیز خوب می دانست که جذابیت تراژدی وی دوچندان می شود اگر که قاتل، زنی باشد و قربانیان، کودکانی بی گناه.

چیزی که به تصور نمی آید و بعید می نماید در روایت وی اتفاق می افتد. "اوری پید"، آمیختگی عشق و نفرت در اسطوره "مده آ" را تقویت می کند و از او جنایت کاری درک شدنی و سمپاتیک می سازد.

"مده آ" جادوگر در روایت او، عقابت به خیر می شود و از مرگ و خواری می رهد. در "آواز مده آ"، تبه کار اما زنی این جهانی، قربانی و از پیش بازنده است. او به حد کافی استعداد دارد تا از خود جنایت کاری نفرت انگیز و کریه بسازد. صدایش آواز مرگ است ... اما این آواز مهر، دیگر از کجاست؟ چرا "لکاته" صدایش می لرزد؟ چرا زانو می زند و صلیب می کشد؟ چون قدیسه ای از جهانی دیگر؟ ...

چرا این جنون و جنایت بر ما چیره می شود؟ در روز پایانی سمینار، هر یک از گروه های کاری که شامل جمعی از داوطلبین بحث های ارائه شده و سخنران آن ها بودند جمع بندی کار خود را ارائه دادند.

انتخاب موضوع و محل برگزاری سمینار آتی، آخرین قسمت سمینار سالانه ۳ روزه زنان ایرانی در آلمان بود.

"چگونگی سازمان دهی، ساختار و اهداف جنبش زنان" (تعیین سمت و سوی حرکت های عملی و مشترک فعالین جنبش زنان)،

"تنوع و گوناگونی خواسته های زنان، چگونگی همکاری مشترک آنان حول خواسته های معین"، "درک ما از جنبش توده ای زنان"

"زنان چگونه می توانند نقش فعال خود را در عمل بازتاب داده و عرصه های فعالیت آنان کجاست؟" سرفصل هایی بودند که برای سمینار آتی در شهر "هانوفر" آلمان، به تصویب رسیدند.

سهم زنان ...

خدمات اجتماعی و

از صفحه ۱۱ یا در مراکز پناهندگی

بکار گماشته می شوند. ادارات مربوط به استخدامی ادعا می کنند، که مهاجرین مقیم در این کشور دارای مدرک کافی و یا قابل اعتبار نیستند و در نتیجه صلاحیت و تخصص لازم کاری را ندارند. که این توجیهی بیش نیست. به همین خاطر بسیاری از مهاجرین زن روی به مشاغل می آورند که به هیچوجه شایسته آنان نیست و چون ورود به بازار کار برای آنان تقریباً غیر ممکن است اتوماتیک وار به مشاغل چون، کار در دیسکو به عنوان رقاصه و ... روی می آورند.

زنان مهاجر دارای وضعیت کاری نامناسب، نامطمئن و بدون چشم اندازند. بنابراین بدلیل انعطاف پذیری در بازار کار، میزان تقاضای کار برای زنانی که از شرق و جنوب اروپا می آیند بیشتر است ولی این بدین معنا نیست که زنانی که از این کشورها می آیند از نظر شغلی دارای تجربه و صلاحیت بالاتری هستند، بلکه در صورت استخدام اینگونه زنان مهاجر کارفرمایان قدرت مانور بیشتری برای تعویض آنان را دارند. با این تفاسیر یک زن مهاجر بیش از یک مرد

مهاجر باید انرژی جسمی و روحی صرف کند تا جامعه ای بنام وطن دوم که در آن زندگی می کند، او را به عنوان عضو بپذیرد.

زنان مهاجری که بطور قاچاق وارد کشورهای میزبان می شوند، سعی می کنند از طریق ازدواج با مردهای بومی شانسی برای اقامت دائم و جذاب سریعتر در بازار کار بدست آورند که اینگونه ازدواج ها چون ناشی از ناچاری و مصلحتی است و بدون عشق و علاقه و یا عدم شناخت قبلی صورت می گیرد، وابستگی شدید و زیاد زنان نسبت به مردان را ایجاد کرده و اکثر این نوع ازدواج ها منجر به شکست می گردد که دست آورد آن آسیب روحی زیادی برای زنان است. در این نوع ازدواج ها، اگر زنان مهاجر اختلاف خانوادگی داشته باشند، حق جدا شدن از همسر خود را ندارند، چونکه در این صورت مسئله اقامت آنها بی اعتبار می شود، حتی اگر چهار سال و شش ماه از زمان اقامت خویش را در کشور فعلی پشت سر گذاشته باشند.

آمار خانه زنان (خانه امن برای زنان) به خوبی نشان می دهد، که اکثر زنانی که به این خانه ها روی می آورند، زنان مهاجری هستند که از سوی همسران به اصطلاح بومی خود از نظر جسمی و روحی مورد اذیت و آزار قرار میگیرند. زنان مهاجری که دارای هیچگونه اقامتی نیستند، شرایط سخت زندگی آنها راهی برای آنان باقی نمیگذارد جز تن دادن به

مشاغل طاقت فرسا و سخت با مزد بسیار ناچیز و یا حرفه ای مانند خود فروشی و یا کار در بارها و امثالهم. بنابراین اینگونه زنان بخاطر نداشتن مجوز اقامت قانونی، و ترس و وحشت از مواجه شدن با پلیس و خطر دیپورت بطور دائم در اضطراب و دلهره بسر می برند و از طرفی هیچ امکان و یا شانسی برای ورود به جامعه، یادگیری زبان بیگانه، ورود به بازار کار، تحصیل و یا رشد و ارتقاء خود را ندارند. تازه این در حالی است که یکی از احزاب قوی و دست راستی سوئیس بنام (اس فاو پ) در تاریخ ۲۴ نوامبر ۲۰۰۲ لایحه ای را به رای گیری و تصویب می گذارد، که در صورت موفق شدن این حزب تعداد زیادی از مهاجرین را دولت بطور رسمی و کاملاً راحت از صحنه بیرون خواهد کرد. تحت این بهانه، که دست قاچاقچیان مواد مخدر را از مرزهای سوئیس کوتاه خواهد کرد. در واقع دولتهای اروپایی و ظاهراً طرفدار صلح و بشر دوست هر موقع ببینند که یا بازار کار اشباع شده و یا با دولی چون ایران در حال معامله و یا بستن قرار دادهای مهم نفتی و یا یکشنبه اسلحه و ... باشند، بطور همزمان و یکشنبه تصمیم به پاکسازی مهاجرین می گیرند، دیروز تحت عنوان تروریست، امروز تحت عنوان مبارزه با باندهای مواد مخدر و فردا بنام ...

نوامبر ۲۰۰۲

به مناسبت "روز جهانی نفی خشونت علیه زنان" برابر با چهارم آذر ماه (بیست و پنجم نوامبر)

خشونت علیه زنان و حکومت اسلامی



خشونت علیه زنان در جهان هنوز یکی از مسائل مبتلابه جهانی است. اما در این میان کشور ما میدان یکی از بی سابقه ترین خشونت ها علیه زنان در تاریخ معاصر جهان است. ابعاد این خشونت که بر بی حقوقی مطلق زنان و با استناد به آیات آسمانی صورت می گیرد، اخیراً در صدور فتوا علیه پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان خود را هر چه نمایان تر ساخت. آیت الله های ریز و درشت که فتوای تحریم پیوستن ایران به کنوانسیون بین المللی "رفع تبعیض از زنان" را صادر می کردند، عمق تاریک اندیشی حکومت اسلامی و خشونت بهیمی در سیاست این حکومت علیه زنان را به نمایش گذاشتند.

در عرف بین المللی پذیرش پیمان های بین المللی به مفهوم اجرای آن ها در عمل است. جمهوری اسلامی حتی با وجود پذیرفتن برخی میثاق های بین المللی هیچ گاه خود را ملزم به اجرای آن ها ندانسته است. و به هر دلیلی از زیر بار تعهدش شانه خالی کرده است. اما در مورد رفع تبعیض از زنان حتی از این نوع پذیرش هم تاکنون طفره رفته است. قبول رفع تبعیض علیه زنان حتی در حرف هم برای این حکومت عبور از خطوط قرمز محسوب می شود و این را از ترس و وحشت آیت الله های ریز و درشت آن از پذیرش این کنوانسیون می توان خواند. پذیرش حق، مسئولیت می آورد و جمهوری اسلامی از آن جا که هیچ حقی برای اقشار گوناگون اجتماعی قائل نیست، آیت الله های آن در مقابل هرگونه پذیرشی ایستاده اند. پدیده غریبی نیست! نیازی به بررسی های عمیق جامعه شناسانه نیست. اگر به نمونه هایی از اظهار نظر حضرات اجتماعی دقت شود، عمق ترس و تحجر تفکر آنان روشن می گردد.

ناصر مکارم شیرازی: "مراکز بین المللی، ایران را تحت فشار قرار داده اند تا این کنوانسیون را بپذیرد... پس از قبول این کنوانسیون نه تنها دولت ها موظف به عمل به این معاهده ها هستند بلکه مراکز خصوصی و حوزه های علمیه هم باید این معاهده را بپذیرند. می خواهند ما را به سوی حکومت سکولار غیرمذهبی بکشانند و یکی از پایه هایی که می تواند مسائل مذهبی را تضعیف کند اجرای این معاهده است. یکی از طرق دین زدایی، کنوانسیون رفع تبعیض از زنان است و چقدر بعضی ها خوش باور و ساده اندیش هستند که می گویند این کنوانسیون را می پذیریم ولی زیر بار موارد خلاف شرع آن نمی رویم. در حالی که در کنوانسیون تصریح شده است تمام شرایطی که بر ضد محتوای کنوانسیون باشد باطل است..."

نوری همدانی: "شما به جای پرداختن به مسائل مهم مملکتی و

فکر برای ایجاد کار و رفع گرانی و تورم به مسائل فرعی، سیاسی پرداخته اید... پیوستن به برخی کنوانسیون ها هم چون کنوانسیون حقوق زن، خلاف اسلام است."

مشکینی: "تشکیل کنوانسیون برابری حقوق زنان و مردان یکی از توطئه های دشمنان است که قصد دارند با دسیسه های مختلف اسلام را از این مردم بگیرند."

آیت الله صافی: "ماده دوم این کنوانسیون که از مواد اصلی و اساسی آن است، متضمن محکوم کردن بخش مهمی از احکام الهی اسلام است که برحسب نصوص کتاب و سنت و اجماع و ضرورت بین المسلمین ثابت و حاکم است. امضا و تصویب این کنوانسیون هویت اسلامی امضا کننده و تصویب کننده آن را از هر هیأت یا مجلس باشد، مخدوش و زیر سؤال می برد. در نظام جمهوری اسلامی... الحاق به این کنوانسیون مورد قبول و تصویب هیأت دولت و مجلس شورای اسلامی واقع نخواهد شد."

در جمهوری اسلامی این فقط آیت الله ها نیستند که مخالف رفع تبعیض از زنان هستند و علیه هر گونه اقدامی که شائبه تخفیف نقض خشن حقوق زنان راه داشته باشد، ایستاده اند. برخی از نمایندگان زن در این حکومت دست کمی از آیت الله ها ندارند. مثل چند نمونه زیر:

منیره نوبخت رئیس شورای فرهنگی و اجتماعی زنان در شورای عالی انقلاب فرهنگی: "مبنای مفاد کنوانسیون زنان با مبانی اسلام درباره مفاد کنوانسیون زنان مغایر است. برای نمونه آزادی های جنسی و آزادی سقط جنین..."

زهرا آیت اللهی: "کنوانسیون با آیات متعددی از قرآن منافات دارد. یعنی با [نص] صریح قرآن، آیات ۱۷۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰ تا ۲۳۵، ۲۳۷ و ۲۸۲ سوره بقره منافات دارد. همچنین در بند یک کنوانسیون صریحاً عنوان می کند که ما به دنبال این هستیم که هیچ نوع تمایزی بین زن و مرد در هیچ حیظه ای چه زندگی فردی، خصوصی و اجتماعی و خانوادگی وجود نداشته باشد و این با آیات قرآن منافات دارد، همچنین آیات ۳، ۱۱، ۱۲، ۲۴، ۳۴ و ۱۷۶ سوره نساء آیه ۳۱ سوره نور و ۵۹، سوره احزاب ۳۰۴ مجادله، ۱۰ ممتحنه، ۴ تا ۶ طلاق هم با مفاد این کنوانسیون در تعارض است." و روزنامه هائی که تحت عنوان "دفاع از بنیان خانواده" رفع تبعیض از زنان را مورد اشکال می دانند.

روزنامه رسالت: "مراجع عظام تقلید طی استفتایی که از آنها شده بود صریحاً الحاق ایران به کنوانسیون را خلاف شرع تشخیص دادند، "مگر کنوانسیون وحی منزل است؟ غربی ها اسم این معاهده را گذاشته اند" "محو کلیه اشکال تبعیض زنان" در حالی که ۷۰ مورد اشکال به این معاهده وارد است که... بنیان خانواده را متلاشی می کند."

از این نمونه ها در کانون سیاه حکومت اسلامی زیاد است! بیهوده نیست که زن ستیزی از ارکان اصلی حکومت الهی است. محرومیت زنان از حقوق برابر با مردان و اجبار آن ها به پوشیدن مانتو و روسری و چادر سیاه و از همه مهم تر محرومیت آن ها از حقوق اجتماعی و تبدیل رسمی شان به انسان هائی درجه ۲ و برده مرد، بزرگ ترین و بی سابقه ترین خشونت علیه زنان در آستانه قرن بیست و یکم است.

تهدیدات دیگر کارساز خواهند بود!

از صفحه ۹

از خواست های جنبش دانشجویی
دفاع می کنیم!

جنبش دانشجویی در اعتراض به صدور حکم غیر انسانی اعدام برای هاشم آغاچری از سوی دادگاه همدان، اوج جدیدی گرفته و دانشجویان اعتراضات گسترده ای را در دانشگاه های سراسر کشور سازمان داده اند. کلاس های درس را تعطیل کرده و در محوطه دانشگاه ها به تجمع، تحصن و برپایی مراسم سخنرانی پرداخته اند. دانشجویان در شعار های خود لغو حکم اعدام و آزادی زندانیان سیاسی را خواستار شده اند.

درگیری های درون حکومت در ماه های اخیر وارد مراحل حساسی شده است. اصلاح طلبان پس از مدتها عقب نشینی، با ارائه دو لایحه اخیر به مجلس، دست به یک اقدام تهاجمی زده اند. همزمان نیز با طرح "خروج از حکومت" سعی کردند جناح مقابل را به عقب نشینی وادار کنند. اما جناح خامنه ای با به کار انداختن دستگاه قضائی، بحث لوایح اصلاح طلبان را به حاشیه رانده است. چند چهره سرشناس اصلاح طلبان از جمله عباس عبدی را به اتهام جاسوسی دستگیر کرده، چند موسسه پژوهشی و نظرسنجی به این اتهام مهر و موم نموده است و همزمان از طریق یک دادگاه در همدان حکم اعدام برای هاشم آغاچری صادر کرده است هدف این اقدامات، دامن زدن به فضای رعب و وحشت، ناکام گذاشتن مجدد اصلاح طلبان درون حکومت و نیز حذف برخی چهره های مزاحم آن ها از صحنه سیاست، است.

تشدید فضای رعب و وحشت اما با مقاومت مردم و بویژه جوانان روبرو شده است. جنبش دانشجویی که یک بار در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ با اعتراض در مقابل بستن روزنامه سلام، به دفاع از آزادی بیان و نشر برخاست، این بار نیز در مقابل این حکم، که چیزی بیش از حکم یک دادگاه تفتیش عقاید قرون وسطایی نیست، به دفاع از آزادی عقیده و بیان برخاسته است.

یقیناً حکومت در صورت تداوم این جنبش، همچون ۱۸ تیر ۱۳۷۸ خواهد کوشید تا آن را سرکوب کند. اما اکنون سه سال از آن حرکت اعتراضی قبلی گذشته است. دانشجویان در این سه سال تجارب بسیاری آموخته اند. استقلال آنها از جناح های حکومت به مراتب بیشتر شده است. به تجربه آموخته اند که می توان از شکاف جناح های حکومتی بهره گرفت، ولی نباید بازپچه دست آنها شد و یا امید های واهی به آن بست. یقیناً اصلاح طلبان حکومتی خواهند کوشید از حرکت اعتراضی دانشجویان به نفع خود بهره برداری کنند. و یا جناح دیگر اعتراضات دانشجویی را توطئه شمرده، زمینه سرکوب آن را فراهم خواهد ساخت. جنبش دانشجویی باید با آموزش از تجارب ۱۸ تیر، و با هوشیاری از افتادن به دام اقدامات جناح های حکومتی پرهیز کند.

ایجاد هماهنگی در میان دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور. طرح شعارهایی چون "لغو حکم اعدام"، "آزادی همه زندانیان سیاسی"، "منع تفتیش عقاید"، "آزادی بیان و اندیشه" گام مهمی به سوی ایجاد یک جنبش سراسری با خواست های مشخص است. جنبش دانشجویی باید بکوشد تا بین واحد های مختلف خود در سطح دانشگاه ها هماهنگی ایجاد کند، شعار های واحد بدهد و به یک جنبش متشکل در سطح ملی و برای دفاع از آزادی ها و حقوق دمکراتیک فرا برود.

سازمان ما خواستار لغو حکم اعدام آغاچری و اصولاً لغو اعدام به عنوان یک مجازات قرون وسطائی و غیر انسانی و نیز آزادی تمامی زندانیان عقیدتی - سیاسی است. ما از خواست های دانشجویان در برچیدن بساط تفتیش عقاید و به رسمیت شناختن آزادی بیان، دفاع می کنیم و از تلاش فعالین جنبش دانشجویی در شکل دادن به یک جنبش متشکل و مستقل دانشجویی در سطح ملی، قاطعانه حمایت می کنیم.

هیات اجراییه سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۲ آبان ۱۳۸۱ - ۱۳ نوامبر ۲۰۰۲

کار خواهند گرفت. صفوفشان را متحدتر ساخته و با آگاهی بیشتری گام های پیروزی را بر خواهند داشت.



فروکش کرده و نه هراسی در دل مردم بوجود آورده است. مردم در طی این ۲۳ سال بسیار آموخته اند و برای این تجربه خود نیز بهای سنگینی را پرداخته اند و مطمئناً در مبارزه خود این تجارب را به

صادر می شود و کسانی که به تشکیل دادگاه ویژه روحانیت در کشور اعتراض دارند چگونه با حکم عنصری که گفته های وی خارج از دایره علم، دانش و رشته تحصیلی وی بود، مخالفت می کنند. وی سخنان آقاچری را بازی با ارزش های ملت و به تمسخر گرفتن آنها ارزیابی کرد که امید را در دل دشمنان انقلاب زنده کرده و آن ها را به کف زدن واداشته است. جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ادامه داد: در برخورد با این حرکت، بسیج به سبک خود عمل و با برگزاری نشست، تربیون آزاد و تجمع در دانشگاه ها به این سخنان اعتراض کرد. به گفته جانشین فرمانده کل سپاه، حتی جریان های دانشجویی و دانشگاهیان هم با این حرکت موافق نیستند و اگر در جریان اخیر کار به درگیری می کشید، باز هم بسیج وارد عمل می شد. وی با اشاره به بخش هایی از سخنان آقاچری، اظهار داشت: او با زیر سوال بردن اصل اسلام، آن را با مسیحیت منحن مقایسه کرده و با قدیمی خواندن آن، نیاز به نهضت پروتستانتیسم اسلامی را مطرح کرده است، هم چنین با توهین به پیامبر و ائمه، ویژگی های آن ها را به تمسخر گرفته و زیر سوال برده است. ذوالقدر تصریح کرد: در کنار این اظهارات ذهن چند جوان کم سواد و مبتدی را نیز درگیر خود کرده و با معترضان نیز در جلسه سخنرانی وی برخورد شده است. سردار ذوالقدر، بسیج را رکن اساسی تامین امنیت ملی در ایران دانست و تاکید کرد: بسیج پایه قدرت ملی در ایران است و در بالاترین سطوح امنیت کشور دخالت تام دارد.

آن چه که "ذوالقدر" و امثال وی در ارگان های حکومتی عنوان می کنند نه سخنانی تازه اند و نه دیگر تهدیداتشان ثمری برای رژیم ورشکسته جمهوری اسلامی خواهد داشت. خانه از پای بست ویران است.

فریاد "رهبر برو گمشو" را "ذوالقدر" و اعوان و انصارش از دهان هزاران نفر در ماه گذشته بارها و بارها شنیده اند و با بلند کردن چماق هم نه این فریادها

صفر قهرمانیان ، سمبل مقاومت و مبارزه ، درگذشت !

شاه سپری کرد . وی با سرسختی بسیار در مقابل فشار های رژیم مقاومت کرد و هرگز تسلیم نشد و هیچگاه نپذیرفت تا با نوشتن ندامت نامه از زندان خارج شود . صفرخان سمبل مقاومت در مقابل دژخیمان رژیم شاه و امید بخش جوانانی بود که در مبارزه با رژیم سلطنتی دستگیر و زندانی می شدند .

صفرخان در سال ۱۳۵۷ بدنبال خروش عظیم ملت ایران و با گشوده شدن درب زندان ها، آزاد شد . از آن پس خانه وی قرارگاه گرم بسیاری از مبارزین قدیمی و جوان و زندگی سراسر مبارزه و مقاومت او ، الهام بخش مبارزین تازه نفس بود . صفر خان در سال های آخر عمر از بیماری سرطان ریه و ناراحتی های قلبی رنج می برد .

هیئت اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران با تاسف فراوان، درگذشت صفر قهرمانیان ، سمبل مقاومت و مبارزه یک نسل از مبارزین راه آزادی و عدالت در ایران را، به خانواده ، رفیقان ، یاران و دوستداران وی تسلیت گفته و خاطره این قهرمان ملی را سپاس می گذارد .

یادش جاودان باد

هیات اجرائیه سازمان اتحاد فداییان خلق ایران
۱۹ آبانماه ۱۳۸۱ / ۱۰ نوامبر ۲۰۰۲

بر طبق اخبار رسیده ، امروز صبح ، صفر قهرمانیان ، قدیمی ترین زندانی سیاسی و سمبل مقاومت در زندانهای رژیم شاه، در بیمارستان "ایران مهر" بدورد حیات گفت . صفر قهرمانیان از بیماری سرطان ریه رنج می برد و علیرغم کوشش بسیار رفیقان و دوستان نزدیک ، متأسفانه تلاش های پزشکان به نتیجه نرسید و قلب این قهرمان ملی در سن ۸۱ سالگی از طپش بازایستاد .

بر اساس اخبار دریافتی پیکر صفر خان ، ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه آینده از بیمارستان ایران مهر به مقصد امامزاده طاهر تشییع خواهد شد .

صفر قهرمانی ، که همه رفقا و یاران و همبندیان سابق وی، او را "صفرخان" صدا می کردند، در سال ۱۳۰۰ در روستای شیشوان از توابع آذر شهر در آذربایجان به دنیا آمد . در سنین جوانی به مبارزه بر علیه رژیم سلطنت روی آورد و پس از تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان ، به این حزب پیوست . بدنبال حمله ارتش شاه به آذربایجان و شکست فرقه ، صفرخان ، که یکی از مسئولین نقل و انتقال نیروهای فرقه به خارج بود ، در عراق دستگیر شد و به مدت دو سال در زندان عراق بود تا به ایران تحویل داده شد و پس از آن به مدت ۳۲ سال در زندان های

فلورانس:

از صفحه ۱۰

کالایی" هستند. از نظر آنها همه فعالیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسانها باید از غربال سودهای سریع عبور کند. نتیجه در کشورهای متروپل سرمایه داری، بیکاری، زندگی حاشیه ای، کارهای موقتی و بدون تضمین، تقلیل قدرت خرید مردم و است.

اما این "دیکتاتوری مالی" در جهان سوم بیش از پیش با بازوی مسلحانه عمل می کند. بسیج نظامی آمریکا در سراسر جهان به قصد جنگ و اشغال نظامی و کنترل مستقیم ثروت ملل ضعیف "چهره پنهان" جهانی شدن را آشکار می کند. کنترل نفت در منطقه ما (خاور میانه) بزور اسلحه به هدف استراتژیک دولت بوش تبدیل شده است. سهم ما از جهانی شدن سرمایه داری نئولیبرال برب است!

همرزمان گرامی! جهانی دیگر ممکن است!

در مبارزه برای دنیای بهتر، بدون سلاحهای کشتار جمعی، با تلاش برای گسترش عدالت اجتماعی و همبستگی و دوستی واقعی بین المللی بین خلق ها، ما متحد شما هستیم!



universel (جهان شمول) زنجیره شرکت های مالی (صندوق های شرکت های بیمه، شرکت خصوصی مالی، اف.ام.ای، بانک جهانی و بانکهای پر قدرت مراکز امپریالیستی در سراسر جهان فعالیتهای اقتصادی را کنترل می کنند. از جمله میزان قروض کشورهای جهان سوم به مراکز مالی جهانی بیانگر عواقب فاجعه آمیز این تسلط است.

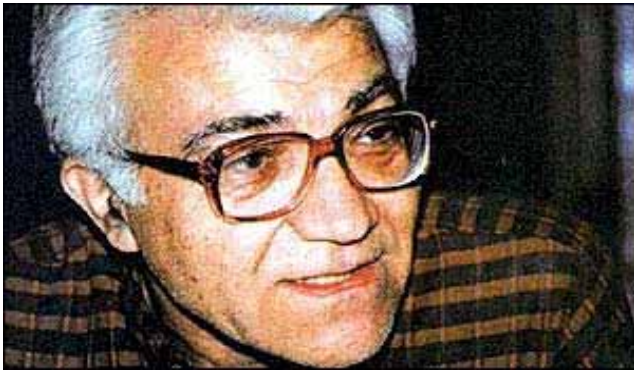
Immeriel (غیرمادی) شرکت های مالی بدون نقش در تولید و با رانت و بورس بازی بخش مهمی از ارزش اضافه تولید شده را به غارت می برند. immediat (فوری) در حالیکه روند تولید در دراز مدت بازدهی دارد، شرکت های مالی با قراردادهای تحمیلی و با نقل و انتقالات سریع مالی به سود فوری دست می یابند.

immortel (فنا ناپذیر): تسلط دایمی به روند تولید تمام پروژه های اقتصادی زیر هژمونی مراکز مالی قرار گرفته اند . سرمایه مالی خواهان ابدی کردن کنترل خود بر فعالیت اقتصادی جوامع است.

شرکت های مالی فراتر از "اقتصاد بازار" در حال تحمیل "جامعه

زنده باد آزادی!

به مناسبت ۱۰ دسامبر روز جهانی حقوق بشر



۱۰ دسامبر ۲۰۰۲ روزی است مشخص از ۳۶۵ واحد زمانی یک سال ، که به عنوان روز جهانی حقوق بشر نام نهاده شده است. روزی که دفاع از حقوق انسان ها و تاکید بر حرمت آدمی در آن برجسته تر می گردد. حرمتی که به اشکال مختلف در هر روز از سال در چهار گوشه جهان ، نقض می گردد . مواردش بی شمارند و قربانیانش به هزارن نفر می رسد.

جمهوری اسلامی با خود ویژگی هایش از جمله رژیم های دیکتاتوری در جهان ، است که به هیچ قانون انسانی پای بند نبوده و نیست. هرگز به هیچ کدام از عهدنامه های بین المللی بنیادی حقوق بشر نپیوسته است و به اقدامات ضد انسانی خود در تمامی حوزه های رعایت حقوق بشر ، نسبت به جامعه ۷۰ میلیونی ایران ادامه داده است.

جمهوری اسلامی نه به عهدنامه بین المللی امحای هرگونه تبعیض درباره زنان پیوسته است و نه به عهدنامه بین المللی برضد شکنجه و مجازات های اهانت آمیز و غیر انسانی.

مجازات اعدام چه در مورد افرادی که متهم به داشتن اندیشه های سیاسی و عقیدتی متفاوت هستند و چه در رابطه با جرائم عمومی به بند کشیده شده اند ، هم چنان قربانی می گیرد. شکنجه و مجازات های اهانت آمیز و از جمله شلاق زدن ، قطع عضو و سنگسار ادامه داشته و تبعیض حقوقی اقلیت های مذهبی و قومی به شدیدترین وجه تداوم یافته است. محاکمه عادلانه مفهومی پوچ در جمهوری اسلامی است. محکومان سیاسی و عقیدتی ، روزنامه نگاران ، وکلا ، ... در پشت درهای بسته و در نبود کوچک ترین امکانات حقوقی ، توسط قضات شرع به زندان های طویل المدت و ضربات شلاق محکوم می گردند. اصل برابری حقوق اساسی زنان و دختران هم چنان پایمال

می گردد. از همکاری با نهادهای حقوق بشر بین المللی خودداری شده است. حقوق

کودکان ، خشونت نسبت به زنان و کودکان با شدت ادامه داشته و مسئولین رژیم بر محق بودن خود نسبت به اعمال تمام این جنایات هم چنان صحنه می گذارند.

رژیم جمهوری اسلامی که به عنوان یکی از ناقضین حقوق کارگران شناخته شده است از سوی سازمان بین المللی کار باردیگر محکوم گردیده است. عدم به رسمیت شناختن تشکل های مستقل ، امنیت شغلی ، تبعیض در محیط های کار و استخدامی ... ادامه دارد.

در طی این دوره زمانی (۲۰۰۱-۲۰۰۲) بیش از ۸۰ نشریه در ایران ممنوع انتشار گردیده اند که نشریات خزر ، آئینه جنوب ، روزنو ، عارف ، بامدادنو ، حدیث ، گزارش روز ، قزوین ، گلستان ایران ، وقت ، ... از جمله آن ها بوده اند.

بیش از ۲۰۰ هزار جلد کتاب از بازار کتاب جمع آوری و خمیر شده اند. ۳۵ چاپخانه مهر تعطیلی خورده اند. ده ها نفر از مدیران مسئول نشریات در حال انتشار و یا توقیف شده به دادگاه احضار و به جرائم نقدی و زندان محکوم گردیده اند.

ده ها انجمن و کانون سیاسی _ مذهبی لغو پروانه شده و فعالیت شان ممنوع گردیده است. انحلال و مصادره اموال نهضت آزادی ایران ، انجمن اسلامی مهندسين ، بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان ، جمعیت توسعه فرهنگی ، کانون نشر حقایق اسلامی ، جمعیت تلاش گران روشنفکر ، دفتر پژوهش های محک و ... از آن جمله بوده اند.

ده ها نفر از روزنامه نگاران و نویسندگان به اداره اماکن احضار و تهدید قرار گرفته

اند. حسن زارع زاده ، پروین اردلان ، شیرین عبادی ، نوشابه امیری ، پیام فضالی نژاد ، شهلا لاهیجی ، شاهرخ تویسرکانی ، هوشنگ گلمکانی ، سکینه حیدری ، فیروز گوران ، علی دهباشی ، محمد حیدری و ده ها نفر دیگر از جمله افرادی هستند که مورد بازجویی قرار گرفته اند.

چندین سینما به جرم نمایش فیلم هایی که به زعم حزب الهی ها ، شئون اسلامی را رعایت نکرده بودند به آتش کشیده شده اند که نمونه آخر آن سینما یاسمین در اصفهان بوده است.

پاکسازی اهل سنت و دیگر اقلیت های مذهبی در ادارات و فعال تر کردن نهاد تفتیش عقاید در استخدام متقاضیان کار هم چنان ادامه داشته است.

صدها نفر در جریان تظاهرات دانشجویی ، کارگری و ناآرامی ها در شهرهای قوچان ، کنارک و .. بازداشت و چندین نفر به قتل رسیده و ده ها نفر مجروح گردیده اند.

صدور حکم اعدام در مورد حداقل ۱۲ نفر از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران صادر و ۴ نفر از اعضای زندانی حزب به نام های صالح گودرزی ، حمزه قادری ، خالد شوقی ، جلیل زیوه ای به دار آویخته شده اند.

حکم اعدام سعید ماسوری و سالار کرداری به جرم فعالیت های سیاسی صادر گردیده و برای قادر مخمل به اتهام شرکت در شورش زندان مهاباد حکم اعدام داده شده است.

سنگسار نیز هم چنان قربانی گرفته است. ده ها نفر به جرم های جزائی به

جبهه همبستگی ملی مجاهدین ...

از صفحه ۶

از زمان اعلام طرح تا کنون تندی چند از هواداران مجاهدین و برخی از اعضا شورا با نشر مطالب و مصاحبه‌ها نشان داده‌اند که نقاط ضعف طرح از پیش برای خودشان نیز روشن بوده است. از این رو نیز تاکید می‌کنند که همه چیز قابل مذاکره است و در جلسه اول جبهه تصمیم گرفته می‌شود، از قبیل دولت موقت، رییس جمهور، نخست وزیر و ..

ظاهرا یا فرصت کافی برای انجام تغییرات لازم نبوده و یا با فرض اینکه طرح با استقبال روبرو نخواهد شد، مجاهدین ترجیح داده‌اند که فعلا تا "سنگر" جدیدی فتح نشده "سنگر" قدیمی را دست نخورده حفظ کنند.

نحوه ارائه طرح و پیشبرد آن نیز نشان می‌دهد که این طرح بیش از آنکه یک طرح جدی باشد، یک مانور سیاسی و نهایتاً شکل دادن به یک شورای مقاومت ملی دیگر با عنوان جدیدی است. اگر هدف مجاهدین ساختن یک شورای "مکرر" است، راهی که پیش گرفته‌اند درست و یقیناً موفق خواهند شد. اما اگر در ادعای خود مبنی بر شکلگیری یک جبهه وسیع از نیروهای اپوزیسیون جدی هستند، راهی را که در پیش گرفته‌اند ادامه همان بیراهه تاکتونی است. سابقه بیست ساله را یک شبه و با یک اعلامیه نمی‌توان بدست فراموشی سپرد.

سازمان مجاهدین خلق ایران باید در عمل نشان دهد که به دمکراسی اعتقاد دارد.



اگر چنین نیست، چرا در طرح آورده شده است؟ مسائل درونی شورا و اینکه در قبال تصمیمات جبهه چه خواهند کرد مثل هر سازمان دیگری، به خود آنها مربوط است و الزامی برای دیگران ندارد.

تناقضات این طرح مسائلی نیستند که سازمان مجاهدین و اعضا شورا بر آنها واقف نبوده باشند. از این رو باید گفت این طرح بیشتر یک مانور سیاسی است تا یک طرح جدی. اگر به واقع جدیتی پشت این طرح بود، این سازمان و دیگر اعضا، شورا در ابتدا می‌بایست تناقضات موجود را برطرف می‌کردند. حداقل کار این بود که پارلمان، انتخاب هیات وزرا و رئیس جمهور را ملغی می‌کردند.

تناقضات این طرح مسائلی نیستند که سازمان مجاهدین و اعضا شورا بر آنها واقف نبوده باشند. از این رو باید گفت این طرح بیشتر یک مانور سیاسی است تا یک طرح جدی. اگر به واقع جدیتی پشت این طرح بود، این سازمان و دیگر اعضا، شورا در ابتدا می‌بایست تناقضات موجود را برطرف می‌کردند. حداقل کار این بود که پارلمان، هیات وزرا و رئیس جمهور را ملغی می‌کردند. اعلام می‌کردند که نه برای استقرار یک حکومت دمکراتیک اسلامی! که برای استقرار یک جمهوری دمکراتیک مبارزه خواهند کرد و قبل از همه با نقد پراتیک تاکتونی در برخورد با اپوزیسیون نشان می‌دادند که حداقل گام‌هایی را در رعایت حقوق دمکراتیک دیگران برداشته‌اند.

بر اساس بند سوم، داوطلبین عضویت در این جبهه باید به بند دوم التزام داشته باشند. به این ترتیب نه سازمان مجاهدین خلق و نه شورا، هیچک نمی‌توانند در این جبهه عضو شوند. چرا اسبق و غیره که به اعتبار بند اول، هم شورا و هم اعضا آن بر التزام خود به است. ولی برنامه شورا، دولت موقت و این اولین بار طرحها و مصوبات و ساختار است که جبهه سیاسی شورا، تاکید کرده‌اند و ای با شرکت از آن جمله "استقرار جمهوری سازمان‌های دمکراتیک اسلامی." "بین سیاسی و یک جمهوری دمکراتیک اسلامی و پارلمان و جمهوری لائیک مبتنی بر جدایی رئیس جمهور دین از دولت، هیچ سنخیتی وجود ندارد. کسی که برای

استقرار جمهوری دمکراتیک اسلامی مبارزه می‌کند، یقیناً به تلیق دین و دولت اعتقاد دارد. جای سوال است که آیا شورا و سازمان مجاهدین این اصل را از اسناد مصوبه شورای ملی مقاومت برداشته‌اند؟ اگر آری، کی و مطابق کدام مصوبه شورا؟ واگر نه چگونه می‌خواهند با اعتقاد به تلیق دین و دولت، درخواست نامه عضویت در جبهه همبستگی ملی را (که خود طرح کرده‌اند) پرکنند؟

۳- نیروهای تشکیل دهنده یک جبهه، اگر چه به لحاظ نیرو و وزن می‌توانند متفاوت باشند، ولی به لحاظ موقعیت سیاسی یکسان هستند. همه آنها از شخصیت حقوقی یکسانی برخوردارند و از موضع برابر حقوقی نیز در مبارزه برای سرنگونی حکومت دیکتاتوری و شکلگیری یک حکومت دمکراتیک وارد جبهه می‌شوند. تا کنون بسیاری جبهه عضویت در این جبهه را با حضور نیروهای سیاسی مختلف و منجمله رئیس جمهور اسبق و وزیر اسبق و غیره شکل گرفته است. ولی برنامه شورا، دولت موقت و این اولین بار طرحها و مصوبات و ساختار است که جبهه سیاسی شورا، تاکید کرده‌اند و ای با شرکت از آن جمله "استقرار جمهوری سازمان‌های دمکراتیک اسلامی." "بین سیاسی و یک جمهوری دمکراتیک اسلامی و پارلمان و جمهوری لائیک مبتنی بر جدایی رئیس جمهور دین از دولت، هیچ سنخیتی وجود ندارد. کسی که برای

مشکلات اقتصادی مردم و در ماندگی دولت

از صفحه ۳

می کنند. در مورد ایجاد فرصت اشتغال هم، بسیاری از کارشناسان بر این باورند که، در شرایط حاکم، اقتصاد کشور توان ایجاد ۴۰۰ هزار فرصت شغلی جدید را ندارد. حتی اگر این رقم را نیز واقعی فرض کنیم، با توجه به ورود سالانه بیش از ۷۵۰ هزار نیروی جدید به بازار کار، معلوم می شود که طی دو سال اول برنامه سوم (۸۳ تا ۱۳۷۹) حدود ۷۰۰ هزار نفر دیگر به جمع بیکاران افزوده شده است.

با در نظر گرفتن رشد سریع جمعیت در دهه نخستین بعد از انقلاب، کاملاً قابل پیش بینی بود که از نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ به بعد، جمعیت انبوهی از جوانان جویای کار وارد میدان خواهند شد. به رغم هشدارهای مکرر صاحب نظران متعهد درباره لزوم تدارکات بموقع تمهیدات لازم جهت پاسخگویی به تامین حق کار و اشغال جوانان، نه تنها تدبیری از سوی سردمداران رژیم اندیشیده نشده، بلکه بواسطه سیاستهای آنان شالوده و ظرفیت تولیدی جامعه نیز ضعیف تر و آشفته تر شد. اعلام اجرای طرح "ضربتی" اشغال در سال جاری، در واقع، اعتراف ضمنی آنها به سردرگمی و بی کفایتی شان طی سالیان گذشته نیز محسوب می شود.

تنها اقدام مشخص دولت خاتمی برای مقابله با مسئله بیکاری نیز، صرف نظر از اقدامات بوروکراتیک و بی ثمری چون تشکیل "کمیته" های اشتغال و یا "معاونت" های اشتغال در وزارتخانه ها، همین طرح ضربتی اشتغال است. در صورت اجرای درست و کامل این طرح، فقط ۳۰۰ هزار شغل جدید فراهم خواهد شد که در قیاس با انبوه بیکاران بسیار اندک است. این طرح که به شکل ابزار تبلیغاتی دولت هم در آمده، در بهترین حالت، مسکنی بیش نخواهد بود. مقابله با بیکاری، مستلزم

تدوین و اجرای طرحهای سنجیده و فراگیر در عرصه اقتصادی و اجتماعی است که با توجه به ماهیت و عملکرد این رژیم و دعوای درونی پایان ناپذیرش، از عهده آن خارج است.

نادرستی و ناهمخوانی گزارش اقتصادی رئیس جمهوری با واقعیهای عینی اقتصاد ایران زمانی به اوج خود می رسد که وی نرخ تورم را در سال ۱۳۸۰ فقط ۱۱،۴ درصد اعلام می کند. در این باره، نیاز چندانی به ذکر شواهد و نمونه های فراوان وجود ندارد. چرا که هر فرد یا خانواری که برای تهیه مایحتاج روزانه و یا هفتگی خویش به بازار می رود، با گرانی فزاینده کالاها و خدمات، خصوصاً "ارزاق و اجناس مورد مصرف عمومی، روبرو می شود و فشار طاقت فرسای آن را با تمامی وجود احساس می کند، حتی اگر نتواند معیار دقیقی از سیر صعودی قیمتها به دست بدهند. در مورد اجاره مسکن، مخارج بهداشت و درمان، شهریه (که ظاهراً غیر قانونی است) و دیگر هزینه های تحصیلی، هزینه های ایاب و ذهاب و ... نیز چنین روالی حاکم است. هر چند که در اثر بالا رفتن درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت خام، و نتیجتاً افزایش قابل ملاحظه در واردات کالا، طی سالهای ۱۳۷۹ تا ۸۰، از شتاب رشد قیمتها تا اندازه ای کاسته شد، ولی عوامل عمده ایجاد و تشدید تورم قیمتها همچنان در کار بوده و بنابراین نرخ واقعی آن، بویژه در مورد مایحتاج عمومی، بسیار بیشتر از آن چیزیست که در گزارشهای رسمی اعلام می شود.

یکی از عوامل عمده تشدید گرانی، افزایش سریع نقدینگی بخش خصوصی است (که طبق اعلام بانک مرکزی، رشد آن در دو سال گذشته، نزدیک به ۳۰ درصد در هر سال بوده است). اما یکی از مهمترین عوامل رشد شتابان نقدینگی نیز کسری بودجه خود دولت و یا وامهای بی حساب و کتابی است که بانکها در اختیار شرکتهای دولتی و نهادها و ارگانهای حکومتی قرار میدهند. بدین ترتیب، بار مضاعف کسری بودجه دولت، از طریق تورم قیمتها، بر دوش کارگران و زحمتکشان و اقشار متوسط گذاشته می

شود بی سبب نیست که برخی از اقتصاددانان، تورم قیمتها را در واقع نوعی مالیات پوشیده به حساب می آورند که دولت بر توده های مردم تحمیل می کند. علاوه بر این، چنان که می دانیم، دولت از طریق افزایش بهای کالاها و خدماتی که در اختیار و انحصار دولت است، نیز باعث بالا رفتن سطح عمومی قیمتها می شود.

آهنگ رشد قیمتها در سال جاری، همان طور که در ماههای گذشته نیز دیده می شود، باز هم بالاتر رفته است. علت این امر، صرف نظر از نابسامانی های ساختاری اقتصاد کشور در گسترش تولید و تامین نیازهای اولیه جامعه و جدا از کسری بودجه دولت و رشد نقدینگی بخش خصوصی، کاهش احتمالی در واردات و یکسان سازی نرخ ارز است. سیاست یکسان سازی نرخ ارز که از ابتدای امسال به اجرا گذاشته شده است قطع نظر از تبعات آن در سایر زمینه ها، شتاب تازه ای به روند تورم قیمتها خواهد بخشید.

در پرتو آنچه در بالا اشاره شد، پیداست که این دولت نتوانسته و نمی تواند مانعی در برابر گرانی روز افزون ایجاد نماید و در عمل نیز سیاست مشخصی برای مقابله با آن ندارد. دولت که بخش بسیار بزرگی از ثروتها و امکانات فراوان جامعه را در اختیار خود گرفته است، نه تنها از تامین حداقل نیازهای توده مردم، و از جمله حق کار و حق معیشت باز مانده، بلکه با تشدید عقب ماندگی ها و نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی، شرایط کار و زندگی اکثریت وسیع مردم را بسیار سخت تر و چشم انداز آینده را هم تیره و تار ساخته است. در این میان، هر طرح و برنامه ای هم که احیاناً می توانست در تخفیف بحران و بهبود نابسامانی ها اندکی کارساز باشد، در چنبره تلفیق دین و دولت و اقتصاد، و در کشاکش رقابتها و دعوای دستجات حکومتی، محو و نابود شده است. گزارش اقتصادی خاتمی به مجلس نیز در واقع، چیزی نیست جز اعتراف دیگری به این درماندگی و استیصال آشکار.



نگاهی به انتخابات ۳ نوامبر ...

از صفحه ۵

عمر سیاسی "اوجویت"، گروهی از رهبران این حزب به منظور جلوگیری از شکست آتی، تلاش کردند که تغییراتی را به مرحله انجام برسانند. ولی وی و همسرش (به عنوان رئیس حزب) از هر گونه تغییر و حتی ترمیم کابینه امتناع کردند. چند ماه پیش از انتخابات زودرس ۳ نوامبر، جمعی از وزرا و وکلای عضو حزب "دمکراتیک چپ" انشعاب کرده و جریان دیگری به نام حزب "ترکیه نوین" را تاسیس کردند. اما این اقدام نیز هیچ ثمری نبخشید و این جریان حتی یک درصد آرا را هم کسب نکرد.

حزب راست گرای افراطی "حرکت ملی" که در مجلس قبلی ۱۲۹ نماینده داشته و شریک دولت ائتلافی "اوجویت" بود، با اخذ ۸،۲۳ درصد آراء در انتخابات اخیر از مجلس حذف شد. مؤتلف دیگر دولت "اوجویت"، حزب "مام میهن" (حزبی که توسط تورگوت اوزال درست شده و رهبر کنونی آن مسعود بیلماز است) بود که در این رای گیری فقط ۵،۱ درصد آرا را به دست آورد. حزب سلیمان دمیرل و تانسوچیلیر، یعنی حزب "راه راست" نیز با ۹،۵ درصد آرای شرکت کنندگان در پشت سد "حد نصاب" متوقف ماند. نجم الدین اربکان که پیش از ۱۹۹۹، همراه با حزب "راه راست" دولت ائتلافی تشکیل داده بود ولی پس از اخطار ژنرالهای ارتش و انحلال حزب "فضیلت"، حزب اسلامی دیگری تحت عنوان حزب "سعادت" درست کرده است، نیز در این انتخابات با شکست شدیدی روبرو شده و قادر به کسب بیش از ۲،۴ درصد آرا هم نشد. لازم به یادآوریست که حزب اسلامی "فضیلت" در انتخابات قبلی ۱۱۱ نماینده به مجلس فرستاده بود ولی، بعد از انحلال این حزب، گروهی از اعضای جوان تر آن از ورود به جایگزین آن یعنی حزب "سعادت"، خودداری کرده و، به همراه کسانی دیگر، خود حزب "عدالت و توسعه" را راه انداختند. قابل توجه است که یک

حزب نوبنیاد دیگر با عنوان حزب "جوان" و با گرایش تند ناسیونالیستی و پوپولیستی، که چند ماه قبل از انتخابات توسط یک دلال و سرمایه دار بزرگ راه اندازی شده و پول هنگفتی هم صرف تبلیغات کرده بود، در سوم نوامبر، ۷،۳ درصد آرا را به خود اختصاص داد. این نیز نشانه دیگری از رویگردانی گسترده رای دهندگان از احزاب حکومتی و سنتی بود.

بر اساس تحلیل هایی که برخی روزنامه های ترکیه از ترکیب و توزیع آرای اخذ شده ارائه کرده اند، رویگردانی وسیع مردم از رهبران و جریانات سرشناس و سابقه دار، تنها محدود به چند منطقه و یا شهر و روستا نبوده، بلکه تقریباً تمامی مناطق و استانهای این کشور را در بر می گیرد. پایگاه های سنتی آن احزاب، شهرها یا روستاهایی که به عنوان "دژ" انتخاباتی استوار "اوجویت"، "ییلماز"، "چیلر" و همتایان آنها به حساب می آمدند، نیز نتوانستند در برابر این موج گسترده نارضایتی و رویگردانی مقاومت نموده و دست کم، حضور سمبلیک آنها در مجلس ترکیه را تامین نمایند. صرفنظر از این که حزب برنده این انتخابات چه می خواهد و چه می تواند بکند، نتیجه این رای گیری بیانگر "تصفیه" و "تغییر چهره" تقریباً کامل پارلمان ترکیه است.

دلایل نفی و رد احزاب و رهبران سنتی و پرسابقه نظام از سوی اکثریت وسیع مردم، متعدد و گوناگون است، و بحثهای تازه ای هم در این باره در بین تحلیلگران سیاسی و همچنین درون نیروهای مترقی و چپ این کشور شروع شده است. در اینجا می توان چند تا از مهمترین آنها را به اختصار، بر شمرد.

پیش از هر چیز، زمینه اصلی رویگردانی رای دهندگان، تداوم و تشدید سرخوردگی آنها از احزاب حاکم، از وعده های فراوانی که هیچگاه عملی نمی شدند، از سوء مدیریت رایج و از فساد فراگیر درون دستگاه حکومتی است که حاصل همه اینها چیزی جز تشدید نابرابری ها، کمبود و محرومیت ها برای اکثریت عظیم مردم، و بویژه اقشار پایین و متوسط، نبوده است. در این میان، حاد شدن بیسابقه بحران

اقتصادی و مالی در سال گذشته نیز، که موجب کاهش سطح تولید ملی به میزان ۹ درصد در طی یک سال، و افزوده شدن حدود دو میلیون نفر دیگر به جمع بیکاران گردید، مزید بر علت شده و ناتوانی دولت را در پاسخگویی به ابتدائی ترین نیازهای جامعه عریانتر ساخت. باید یاد آور شد که دخالت "صندوق بین المللی پول" با میانجیگری و فشار آمریکا و پذیرش اعطای حدود ۳۰ میلیارد دلار وام اضطراری به ترکیه (که ۱۶ میلیارد از آن طی سه سال آینده داده می شود) بود که سیستم پولی و مالی این کشور از فروپاشی کامل موقتاً نجات داد و ضمناً حجم بدهی های خارجی آن را هم به بیش از ۱۱۵ میلیارد دلار بالغ کرد.

از سوی دیگر، حاد شدن بحران مذکور، اختلافات نظرات و رقابتهای در بین احزاب شریک در قدرت و در درون آنها را شدت بخشید و فرار از مسئولیتهای و نجات خود، در برابر موج فزاینده نارضایتی عمومی، را هر چه بیشتر دامن زد. انتخابات پیش از موعد بناگزی، پذیرفته شد و صف بندی های جدیدی در بالا شکل گرفت. لکن موجی که از پایین برخاسته بود تقریباً تمامی آنها را روید و از دولت و مجلس بیرون انداخت.

در همین حال، تهاجم تبلیغاتی گسترده علیه حزب "عدالت و توسعه" که نظرسنجی ها حاکی از احتمال موفقیت آن بود نیز شهرت و بخت پیروزی آن را افزونتر ساخت: از قضا اسکنجین صفر افزود! هر چه فشارهای وارده به این حزب شدیدتر گردید، اقبال مردم، خصوصاً اقشار پایین، نیز به آن بیشتر شد. چند هفته پیش از انتخابات، رهبر این حزب، "رجب طیب اردوغان" در ارتباط با محکومیت چند سال قبل وی به جرم "طرح شعارهای مذهبی در جریان تبلیغات انتخاباتی"، از شرکت در انتخابات سوم نوامبر محروم گردیده و پرونده مربوط به اعلام غیر قانونی بودن و انحلال حزب وی هم سریعاً به جریان انداخته شد. اما این پرونده سازی ها و یا مطرح ساختن پرونده های بایگانی شده، در خلال



مبارزات انتخاباتی، بنا به نتایج نظرسنجی ها، بخت برنده شدن حزب "عدالت و توسعه" را باز هم بالا می برد. هر چند که توان و تجربه سازماندهی و تبلیغات وسیع این حزب و رهبری آن، یکی از عوامل موثر موفقیت قاطع آن در انتخابات اخیر به حساب می آید، ولی دلیل عمده آن در واقع، نبود مشروعیت و بی اعتباری کامل رقیبان اصلی آن و سرخوردگی و بیزاری مردم از آنها بوده است. حد نصاب ده درصد هم عامل مهمی در کسب اکثریت نزدیک به دو سوم مجلس از جانب حزب "عدالت و توسعه" بود. این شگردی بود که همه احزاب حاکم ترکیه طی سالهای گذشته از آن به عنوان مانعی برای جلوگیری از ورود سازمانها و تشکل های چپ و ترقیخواه و جریانات نوظهور به مجلس، استفاده کرده بودند. آن احزاب، در سوم نوامبر، در همان چاله ای که خود کنده بودند فرو افتادند. نبود یک آلترناتیو نیرومند چپ و دموکراتیک، در این کشور نیز، بخش بزرگی از مردم را به عدم شرکت در انتخابات، و یا انتخاب بین بد و بدتر ناگزیر می سازد. در اینجا نیز، تداوم و سرکوب و پراکندگی شدید در میان نیروهای پیشرو و دموکرات، مانع از شکل گیری یک بدیل معتبر چپ در برابر نیروهای راست و مذهبی شده و حق انتخاب مردم را، بواقع محدودتر ساخته است. به قول سر مقاله نویس روزنامه "جمهوریت" بخشی از سیاستهای دولت ترکیه را، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و بخش دیگر آن را هم "اتحادیه اروپا" تعیین می کنند، بنابراین چه صحبت از "انتخابات" و چه جای سخن از "انتخابات" است! حزب "دموکراتیک خلق"، در انتخابات اخیر، ۶،۲ درصد آرا را به دست آورد ولی از حضور در مجلس بازماند (اگر فرضاً حد نصاب موجود به جای ده درصد، پنج درصد می بود، این حزب می توانست ۴۲ نماینده در مجلس داشته باشد). این حزب که تا کنون چند بار به واسطه فشارهای ارتش غیر قانونی اعلام گردیده و ناگزیر به تغییر نام و رهبری خود شده است، طرفداران زیادی

در مناطق جنوب شرقی ترکیه و در بین بخشی از نیروهای چپ و مترقی دارد. در انتخابات سوم نوامبر، "حزب کمونیست ترکیه" (حزب سنتی معروف ترکیه که تا به حال چند بار تغییر نام و موضع داده است) هم برای اولین بار، با همان نام، شرکت کرده بود که توفیقی به دست نیاورد. این حزب مخالف عضویت ترکیه در "اتحاد اروپا" است.

اما یکی از دلایل موفقیت حزب "عدالت و توسعه"، در شرایط موجود، ابهام و تناقض در مواضع و ترکیب آن بوده است، هر چند که وجود این ابهامات و تناقضات، در هنگام تشکیل و اداره دولت، می تواند برای خود این حزب خیلی مسئله ساز باشد. این حزب، به لحاظ مواضع اعلام شده و عناصر اصلی گرداننده آن، ترکیبی از گرایشهای مذهبی، ناسیونالیستی و لیبرالیسم اقتصادی است که قدری چاشنی پوپولیستی هم به آن افزوده شده است. این حزب خود را اسلامی، ولی "معادل مسلمان احزاب دموکرات مسیحی اروپایی" در ترکیه معرفی می کند. این حزب، به قول "عبدالله گل" (فرد دوم حزب که به علت محروم شدن "طیب اردوغان" از شرکت در انتخابات و نمایندگی مجلس، به عنوان نخست وزیر معرفی شده و نخستین دولت این حزب را تشکیل داده است) می خواهد به جهانیان نشان بدهد که "یک کشور مسلمان می تواند دموکراتیک و مدرن هم باشد". رهبران این جریان هم پیش از انتخابات و بویژه پس از آن، تعهد آن را به اصول "لائیک" جمهوری ترکیه و اجرای آن طبق اصول قانون اساسی، اعلام داشته اند. با اینهمه، مواضع و مقاصد رهبری حزب در مورد خصلت اسلامی آن دقیقاً روشن نیست. اگر چه برخی از تحلیلگران ترکیه، آن را نوعی پنهانکاری و به اصطلاح "تقیه" تعبیر می کنند. در هر حال باید یادآور شد که طبق ارزیابی کارشناسان، نیروی اجتماعی که خواهان ایجاد نوعی از "حکومت اسلامی" در ترکیه است، کمتر از ده درصد کل رای دهندگان است.

حزب "عدالت و توسعه"، پیوستن ترکیه به

"اتحادیه اروپا" را "اولویت نخست" دولت خود اعلام کرده است. در این موضع، جدا از منافع و یا مضار اقتصادی آن، مصلحتی سیاسی نیز نهفته است، زیرا که پیوستن به اروپا، امکان کودتای نظامی و انحلال پی در پی خود این حزب را نیز کاهش می دهد. این حزب، همچنین، خواستار ادامه همکاری با "صندوق بین المللی پول" و دریافت وامهای موعود است، هر چند که تجدید مذاکره پیرامون موادی از "برنامه" تعیین شده به وسیله آن "صندوق" را نیز ضروری می داند. این جریان، مطابق مواضع اعلام شده، در پی کوچک کردن دستگاه دولتی، تقویت بخش خصوصی و حمایت بیشتر از سرمایه گذاری های خارجی است. علاوه بر اینها، تامین اشتغال، کاهش مالیاتها و عوارض، بهبود وضع اقتصادی مردم، ایجاد راهها و ... نیز از جمله مواضع و وعده های انتخابی این حزب به شمار می روند.

از نظر ترکیب نیروهای تشکیلاتی و رهبری حزب "عدالت و توسعه"، می توان اشاره کرد که بخش بزرگی از آنها، از کادرهای حزب سابق "رفاه" (و "بعدا" "فضیلت") هستند که اگر چه غالباً زیر نظر نجم الدین اربکان و همراهان وی تعلیم دیده اند، ولی نیروی جوان تر و "مدرن" تر آن گرایش را تشکیل می دهند که راه خود را از "ریش سفیدها" و "سنتی ها" جدا و حزب "عدالت و توسعه"، را ایجاد کرده اند و آرم حزبشان را "لامپ برق" برگزیده اند. علاوه بر اینها، تعدادی از گردانندگان و نمایندگان این حزب هم از احزاب دست راستی دیگر، بویژه حزب "مام میهن" تورگوت اوزال، آمده اند. با اوجگیری ستاره بخت این حزب در ماههای پیش از انتخابات، گروهی از نمایندگان و عناصر وابسته به احزاب دیگر هم از آنها جدا شده و به این حزب پیوستند. از این رو نیز، پراگماتیسم و فرصت طلبی یکی دیگر از خصوصیات این جریان راست میانه اسلامی است.

گذشته از گروه معدود سرمایه داران و انحصارات بزرگ ترکیه که در ارتباط تنگاتنگ با سرمایه جهانی فعالیت می کنند و هر دولتی در این کشور سر کار آید،



زنده باد آزادی!

از صفحه ۱۸

جنبش های توده ای در ایران و بویژه جنبش دانشجویی در ماه گذشته که هم چنان ادامه دارد می باشیم. دفاع از انسانیت و آزادی در بلند جایگاه این سیل خروشان قرار گرفته است. زندانی سیاسی آزاد باید گردد! به یک خواست عمومی و فوری تبدیل شده است. آزادی بیان و اندیشه از سینه ها بیرون آمده و در خیابان ها فریاد شده است. نهادهای بین المللی دفاع از حقوق بشر به محکوم نمودن جمهوری اسلامی ادامه داده و قطعنامه های متعددی طی سال گذشته صادر کرده اند. اما تمام این اقدامات در یک کفه از ترازوی عدالت قرار دارد و کفه دیگر که حضور رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی است که هنوز بر روح و جان مردم سنگینی می کند. برای برهم زدن این تعادل باید نیروهای اجتماعی با متشکل شدن در کانون های مستقل خود مبارزه عمومی را حول شعارهای فراگیر سازمان دهند تا با نیروی متحد خود، رژیم جمهوری اسلامی ایران، این مانع جدی در راه هر تحول دموکراتیک در ایران را بروبند و به زباله دان تاریخ بیفکنند.

پیروزی از آن توده هاست!

سنگسار محکوم گردیده اند که آخرین موارد آن مربوط به گل نیکرو و سیدیونس اسعدی در شهرستان نقده بوده است.

حکم قصاص در مورد ده ها نفر اجرا شده است. نابینا کردن، قطع دست راست، قطع پای چپ، پرتاب از کوه و اعدام در ملاعام شامل ده ها نفر گردیده است.

زندانی های سیاسی ملو از کسانی است که به جرم ابراز عقیده به بند کشیده شده اند. مجتبی حیدری، حسین مجاهد، فرزاد حمیدی، آرش کیخسروی، امیرحسین بلالی، قاضیان، امید عباس قلی نژاد، امیر عباس فخرآور، محمد علی دادخواه، ناصر زرافشان و صدها نفر دیگر به حبس های طویل المدت محکوم گردیده اند و نقض حقوق بشر در ایران بی انقطاع ادامه داشته است.

نمونه ها بشمارند.

در مقابل این همه نامردمی ها و بی قانونی ها، شاهد خروش

جنبش دانشجویی ...

از صفحه ۷

در عین حال باید راهی هم برای این بار اعتراضات در اکثر گسترش جنبش و خروج آن از دانشگاه های، از تهران تا اهواز و از تبریز تا سیستان و بلوچستان، گسترش یافته است. اکنون فرصت بسیار مناسبی است تا بین دانشگاه های سراسر کشور هماهنگی ایجاد کرده و نوعی کمیته هماهنگی، شورای هماهنگی و ... شکل گیرد و مبارزات دانشجویان در سراسر کشور را هماهنگ کند. این هماهنگی به قدرت این جنبش می افزاید و امکان مقاومت آن را در مقابل تهاجمات حکومت بیشتر می کند و در عین حال تداوم بیشتر آن را نیز ممکن می سازد.

شهرها، بدون آنکه اطمینان از حمایت مردمی داشته باشند، یک اقدام نسنجیده است که نهایتاً به درگیری با باند های سیاه، لباس شخصی ها و بدنبال آن ممکن برای جلب حمایت دیگر نیروهای اجتماعی از مبارزات دانشجویان و ایجاد یک حرکت وسیعتر می باشد. اگر چه در این راه فقدان نهاد های مدنی قوام یافته، کار را با مشکلات جدی روبرو خواهد کرد. ولی به هر حال جنبش های اجتماعی دیگری نیز وجود دارند که می توانند با جنبش دانشجویی همراه شوند. از سوی دیگر باید از ویژگی این دوره مبارزه بهره گرفت.



حال حاضر دشوار است. اما آنچه که از هم اکنون پیداست، اینست که این دولت با محدودیتهای متعددی در عرصه داخلی (فشارهای ارتش، بحران اقتصادی، اعتراضات توده ای) و در صحنه بین المللی (جلب رضایت "صندوق"، شرایط عضویت در "اتحادیه اروپا"، مسئله قبرس و ...) بر سر راه اجرای وعده های انتخاباتی متناقض و فراوان خود روبرو خواهد بود

است. اکنون نیز، دسته ای از دلایان، مقاطعه کاران، هتل داران بزرگ و دیگران، با پشتیبانی از حزب "عدالت و توسعه" و تشکیل دولت از طرف آن، در انتظار آنند که نوبت حضور آنها بر سر این خوان یغما هم فرا برسد. جدا از اینها، پیش بینی دقیق این که دولت جدید، به رهبری "عبدالله گل"، در این یا آن زمینه مشخص چه موضعی اتخاذ کرده و چه سیاستی را در پیش خواهد گرفت، در

گزندی به انحصارات و سودجویی های سرشار آنها نمی رسد. بخش دیگری از سرمایه داران نوکیسه در تباری و شراکت با مسئولان دولتی و با بهره گیری اختصاصی از امکانات عمومی، بار خود را می بندند و جای خود را، با تعویض دولت، به گروه دیگری می سپارند. در دوره تشکیل دولت های مختلف اوزال، دمیرال، اجویت و اربکان طی سالهای گذشته، نیز وضع به همین منوال بوده

بحران عراق ...

از صفحه ۴

شده، و همین الان نیز در حال اجرائی شدن است. این برنامه بیش از آن که به نیازهای مردم عراق ربطی داشته باشد، به نیازهای سیاست منطقه ای و نیز جهانی آمریکا گره خورده است.

جرج بوش هر چند هنوز وارد مرحله جنگ در عراق نشده است، اما با کمک طبل این جنگ حداقل در خود آمریکا پیروزی مهمی در انتخابات میان دوره ای نصیب حزب خود کرده و موقعیت کابینه جنگی خود را تثبیت نموده است. و اگر امکان عمل پیدا کند، با تسخیر خود عراق این مسیر را ادامه خواهد داد.

اما مساله اساسی که برای کشور ما و آینده منطقه از اهمیت برخوردار است، شرایط بعد از عراق است. بحران عراق روند خاص خود را پیدا کرده است. تحولات در عراق مسلماً تاثیر مستقیم در شرایط کشور ما خواهد گذاشت و قبل از همه فشار آمریکا به حکومت اسلامی برای پذیرش هر چه خفت بارتر شرایط دیکته شده، افزایش خواهد داد. دولت آمریکا مسلماً در حمله به عراق با مقاومتی از سوی حکومت اسلامی یا حتی مخالفت جدی آن مواجه نخواهد شد. اما مشکل آمریکا با مخالفت آن با جنگ آمریکا علیه عراق نیست، بلکه پشتیبانی آن از جریانات پان اسلامیت در لبنان و فلسطین از یک سو، و تبدیل شدن به عامل بی ثباتی سیاسی در منطقه با توجه به اهمیت استراتژیک ایران در جغرافیای خاورمیانه از سوی دیگر است. از این نظر هم عملیات آمریکا در عراق مقدمه ای بر تحمیل تغییرات دلخواه خود در حاکمیت سیاسی ایران خواهد بود. دولت های آمریکا قبل از جرج بوش، همواره با دیپلماسی پنهان به دنبال آن بودند که تغییرات دلخواه خود را از طریق ایجاد رابطه با حکومت اسلامی و حداقل جناح هائی از آن دنبال کنند. دولت کلینتون در دوره دوم ریاست جمهوری اش حتی پای ایجاد مناسبات با اصلاح طلبان حکومتی و پشتیبانی از خاتمی هم بر آمد و به نقد سیاست های گذشته آمریکا در ایران هم دست زد. این چراغ سبزها هیچکدام مورد استقبال قرار نگرفت و در جدال های درونی حکومت گم گشت. اما حداقل بعد از

سقوط طالبان جدیت شرائط را همه حکومتیان دریافته اند و هر کدام به شیوه خود اگر نه در ظاهر امر، در تلاش های پنهان خود به دنبال راه هائی در گریز از درگیری مستقیم با آمریکا هستند که اکنون دیگر در تمام کشورهای همسایه ما یا مستقر است و یا مثل عراق نقشه استقرار دارد. هدف این تلاش ها مسلماً قبل از آن که حفظ منافع ملی کشور باشد، متوجه گرفتن تضمین از ایالات متحده در به رسمیت شناختن نظام اسلامی به هر قیمتی و در واقع نجات گلیم این حکومت حتی به بهای از دست رفتن منافع ملی کشور نیز هست.

اما در دراز مدت این حکومت نه مطلوب آمریکاست و نه خود حکومت بخاطر ماهیتش از چنان انعطافی برخوردار است که بدون شکاف درونی به راحتی به این مطلوب نزدیک شود و نه این که خمینی ای در حکومت وجود دارد که زهر این مطلوبیت را سرکشد و با اتوریته خود دهن مخالفین را ببندد. آمریکا دیگر حداقل از زمانی که آ تجربه افغانستان را پشت سر گذاشته و تجربه طالبان و سپس درگیری شدن با دست پرورده های سازمان های امنیتی خود در هیات القاعده و بن لادن را از سر گذرانده، برخلاف دوران جنگ سرد، نظام بنیادگرای اسلامی را دیگر نه مطلوب که در دراز مدت خطری برای منافع خود در خاورمیانه تلقی می کند، از این رو نیز در دکترین جدید آمریکا نه تنها جمهوری اسلامی ایران، حکومت عربستان سعودی نیز عوامل بی ثباتی و صدور بنیادگرایی محسوب شده و غیر مطلوب هستند. تاکید آمریکا بر حق انتخاب مردم در ایران و متهم کردن آشکار جمهوری اسلامی به نقض حقوق مردم و یا آرزوی سرنگونی این حکومت از سوی وزیر دفاع آمریکا اتفاقی نیستند، بلکه نشاندهنده تغییر سیاست آمریکا در مورد حکومت اسلامی بطور مشخص و حکومت های نظیر آن بالعموم است.

قطعا آمریکا نه در اندیشه اشغال ایران است. کاری که در مورد عراق حتی تدارک هم دیده شده است و نه بی تفاوت نسبت به تحولات در ایران است. بر عکس در تلاش ایجاد کانال های تاثیر گذاری در

تحولات آتی ایران است. در این هم شکی نیست که ایالات متحده مثل مورد عراق در ایران هم به دنبال منافع دراز مدت خویش است و منافع مردم ایران در استراتژی آن کمترین جایگاهی را نیز ندارد.

در چنین شرائطی همه نیرو های سیاسی ایران فارغ از خاستگاه ها و دیدگاه ها و برنامه عمل خود باید حول منافع ملی مردم ایران به توافقاتی جدی رسیده و با تلاش در ایجاد یک وفاق ملی، راه هر گونه مداخله سلطه گرانه در تحولات آتی ایران را سد نمایند. در هر گونه تحرکی در ارتباط با تحولات آینده ایران باید بر این اصل تخطی ناپذیر تاکید گردد که سرنوشت آینده ایران باید به دست مردم ایران و از طریق انتخاب آزادانه آن ها تعیین شود و همه کوشش ها باید مصروف ایجاد شرط برای چنین امکان تصمیم گیری آزادانه برای مردم باشد. تاکنون جمهوری اسلامی، ایران را به ملک طلق خود تبدیل کرده، با ممنوعیت احزاب مخالف، پایمال کردن حقوق و آزادی های مردم و با فیلتر گذاشتن بر انتخاب مردم عملاً عرصه انتخاب و حوزه تاثیر رای و نظر مردم را محدود و محدودتر ساخته است. باید با خواست آزادی انتخاب مردم و بر چیدن بساط سانسور و سرکوب و اختناق به مصاف با مخاطراتی رفت که در کمین منافع ملی مردم ایران نشسته است و با تلاش برای ایجاد یک اراده ملی راه هر گونه مداخله سلطه گرانه خارجی در شکل دادن به چشم انداز های آتی کشور را سد نمود. فردای بعد از عراق از همین امروز شروع شده است و همین امروز نیز باید در اندیشه تدارک برای چنین فردائی برآمد که فردا دیر خواهد بود و بیم آن می رود که دیگران خواسته های خود را به ملت ما دیکته کنند. مسلماً سران کوتاه بین و فاسد جمهوری اسلامی از پذیرفتن چنین نلتی برای حفظ حکومت سیاه شان ابائی نخواهند داشت.

در این برهه حساس تاریخی ملت ایران برای حفظ و تامین منافع ملی خود، نیازمند یک اراده قدرتمند و واحد ملی است.



سنت ۱۶ آذر، ...

از صفحه ۲

شکل دادن به هویت مستقل و ویژه خود برداشتند.

شکی نیست که جنبش دانشجویی نه یک جنبش سیاسی بلکه یک جنبش اجتماعی با خواست ها و اهداف ویژه خود است. از جمله این خواست ها به رسمیت شناختن اراده این جنبش بمثابه یک جنبش با هویت و جایگاه اجتماعی مشخص است. اما در کشور ما، فضای سیاسی برای تنفس جنبش های اجتماعی چنان تنگ و در حد هیچ است که این جنبش ها با هر تلاشی برای حضور عملی در محاصره مراکز قدرت حکومتی درآمده، مورد هجوم قرار می گیرند و تلاش می شود که این جنبش ها در هم شکسته و یا تبدیل به ضد خود و آلت فعل حکومت شوند.

اما جنبش دانشجویی علیرغم تجارب تلخ خود از این یورش ها بویژه در دوران حکومت اسلامی، همواره بعد از هر شکستی چون قفنوس از خاکستر خویش برخاسته است و بر امکانپذیر بودن ادامه حیات جنبش های اجتماعی در زیر سیطره حتی حکومت های دیکتاتوری صحه گذاشته است. جنبش هایی که بدون ریشه دواندن همه جانبه آن ها در ارکان جامعه امکان رهائی از گردونه استبداد و دیکتاتوری محال است.

مسئله جنبش دانشجویی یک جنبش سیاسی به معنای اخص کلمه نیست و سازمان های دانشجویی نباید و نمی توانند جایگزین احزاب سیاسی و یا در صورت وجود چنین احزاب واقعی، ادامه بازوی آن ها در دانشگاه ها باشند. اما این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که برای حکومت های مستبد، هر خواست حق طلبانه ای و از طرف هر کسی، سیاسی و قد علم کردن در مقابل قدرت قاهره مستبدین و نقض ارزش های تلقی می شود که شب و روز در بوق تبلیغاتی بمثابه حقایق مطلق دمیده می شوند. همین واقعیت هم از دو جهت این جنبش را تهدید می کند، از یک طرف از طریق غلطیدن به

دامی که پهن شده است و دست زدن به ماجراجویی های سیاسی، از طرف دیگر اجتناب از طرح خواست های مشخص در هراس از تعبیر و تفسیر از آن ها بعنوان خواست های سیاسی. تاکنون جنبش دانشجویی ایران بیشتر راه اول آزموده است. حتی در سال های اخیر بخشی از فعالین آن بمثابه جریان سیاسی در پوشش دفتر تحکیم در ائتلاف درونی جناحی از حکومت عمل کرده اند. ولی همین بخش از فعالین دانشجویی نیز امروز به تجربه آموخته اند

که نقطه قوت جنبش دانشجویی در استقلال آن از مراکز قدرت و حضور آن بمثابه جنبش اجتماعی با خواست های مشخص اجتماعی و سیاسی و صیقل



دادن به روحیه انتقادی آن در برابر قدرت حکومتی است. بخصوص آن که در این حکومت حقوق اولیه آحاد جامعه لگدکوب شده و افراد به جرم بیان عقیده به اعدام محکوم می شوند.

رهاورد ۱۶ آذر امسال اگر همین هم باشد که جنبش دانشجویی در مصاف با استبداد و بی حقوقی به درک موقعیت خود بعنوان یک جنبش مدنی نزدیک تر شده و به ضرورت تثبیت موقعیت مستقل خود رسیده باشد، در

دستیابی به آرمان تاریخی ۱۶ آذر و در مسیر تبدیل از یک جنبش اعتراضی به یک جنبش مستقر، گام مهمی به جلو برداشته است.

بهترین راهکار برای خروج از بن بست برگزاری رفراندوم سراسری است

مردم با شرکت در انتخابات گوناگون نظر خود را در باره امور مختلف بهد روشنی اعلام داشته اند و صاحبان قدرت به هر طریقه ممکن در برابر خواست آنان مقاومت نموده و با شیوه تحریف و انکار، از پاسخ گویی به مطالبات مردم طفره رفته اند. لذا برای خروج از بن بست کنونی بهترین راهکار برگزاری رفراندوم سراسری در امور اختلافی است

... جنبش دانشجویی ایران امروزه بیش از هر زمانی به پیگیری مطالبات مردم و حقوق آنان مصمم شده است و همینطور بیش از همیشه تحت فشارهای پلیسی - امنیتی قرار گرفته است. آیا دشمن فرض کردن دانشجویان و برخورد خصمانه با آنان راه نجات جامعه است؟ آیا توهین به دانشجو توهین به ساحت علم نیست؟ توهین به دین نیست؟ آیا گماشتن نیروهای امنیتی - اطلاعاتی برای نظارت بر امور دانشجو، ایجاد تشکیلات نظامی به اسم دانشجو، واگذاری امور عمومی دانشگاهها به حراست، اقدام به جاسوسی و استراق سمع، تأمین کننده امنیت دانشگاه و حافظ حرمت علم و دانش است؟ و عالم توسعه علمی به شمار می رود؟ اصلاً چگونه روش علمی که مبتنی بر تحقیق و پرسش و تفکر است با تحکم، اقتدار و بسیج نظامی می تواند سازگار باشد؟ ما ضمن محکوم کردن روشهای استبدادی در محیطهای علمی از مسئولین دانشگاهها و دیگر مسئولین مربوطه می خواهیم که هر چه سریعتر نسبت به این سیاست دانش کش، غیر علمی و مستبدانه پایان دهند.

(بخشی از قطعنامه پایانی تجمع دانشجویان دانشگاه اصفهان و علوم پزشکی

به مناسبت بزرگداشت روز دانشجو)

وداع با قهرمان ...

از صفحه ۲۸



مراسم تشییع خان، به فرصتی دوباره برای یاران قدیم خان بود تا بسیاری بعد ربع قرن همدیگر را بر مزار خان در آغوش کشیده، دیداری تازه کنند.

تحسین و احترام همگان بود. صفرخان، مبارزی بی مدعا، بود. با ایستادگی بر آرمانش و با اعتقاد و ایمان به آن چه که خود بود و خود به منطق خویش

باور می داشت، در انبوه سال های طولانی زندان، با استواری خویش به هیات کوهواری درآمده بود که سقف زندان و سلطه زندانبان را پروای سایه بر چهره اش نبود. هر جا که بود، خود بود و با این یگانگی، محرم اسرار همه هم بندان خویش از همه رنگ و قسم آن و تسلی بخش درد های آشکار و پنهان همگان بود. خود ساده بود و ساده می زیست و بسادگی اما با صلابت ویژه خود با پیچیده ترین مسائل مواجه می شد. خم به ابرو نداشت و خم از ابروی هر تازه واردی به زندان نیز می گشود. آنگونه که خود بود نشان می داد که باید نه فقط در زندان و به عنوان یک زندانی که در زندگی، با اتکا به خود سربلند بود و سربلند زیست، حتی اگر تمام عمر هم در اسارت بود.

صفر قهرمانیان، جوان شوریده ای که بیش از سه دهه از عمرش را در زندان گذراند و در مقابل دشمن آزادی مردمش بی محابا ایستاد و دست آخر با قیام مردمش، در هیات پیر مردی با

قهرمان یک دوره از تاریخ کشور ایران بود.

یاد و خاطره اش جاودان باد!

پیام شماری از زندانیان سیاسی

به مناسبت درگذشت جاوید یاد صفر قهرمانیان

غلام همت دردی کشان یک رنگم
نه آن گروه که ازرق لباس و دل سیهند

خانواده گرامی، یاران،

مردم شریف و آزاده ایران

با اندوهی جانکاه، اما غروری کم نظیر صدای پرواز حزن آلود صفرخان را شنیدیم. اندوه ما بجز نادیدن این یادگار بی همتا، از آن روست که در این مراسم تاریخی در کنار تان نتوانیم بود، و غرور

تقدیری فائق شد

این فرصت که شما در مراسم خاکسپاری و تذکر بزرگترین نماد مقاومت در راه رهایی از ستم در ایران و جهان، این افتخار ملی، شرکت می کنید نوشتان باد. پیام ما از این بندستان، با این بغض هنوز رخت برنابسته از گلو، به صفر خان، به مناسبت آغاز سفر ابدیش این است:

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده
به جز از عشق تو باقی همه فانی است

حسن یوسفی اشکوری، اکبر گنجی، علی افشاری، عمادالدین باقی، ناصر زرافشان
زندان اوین ۲۱/۸/۱۳۸۱

ما از آنجاست که با رادمردی چون او، در راه رهایی، عدالت، امنیت، شرافت انسانی، آزادی و مردم سالاری هم سرنوشت شده ایم. ما بدین سبب که «بوی بهبود اوضاع جهان» را می شنویم، این ضایعه را تنها با غم به سر نمی بریم، ما سرود بزرگ امید را برای خوشبختی آن ها که می مانند و آن ها که می آیند در رثای او سر داده ایم: قطره ها باید آگاه شوند/ که به هم کوشی/ بی شک/ می توان بر جهت

تظاهرات در همبستگی با دانشجویان در سوئیس

در چهل و نهمین سالگرد ۱۶ آذر ماه، روز دانشجویان، دهها نفر از هموطنانمان در آکسیون که در روز شنبه ۷ دسامبر برابر با ۱۶ آذرماه، توسط واحد های دو سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و کومه له، سازمان زحمتکشان کردستان ایران در سوئیس برگزار گردید شرکت کردند. در این آکسیون اعتراضی که در همبستگی با جنبش مستقل دانشجویی کشورمان، در پر رفت و آمد ترین منطقه شهر برن برگزار شد، صدها برگ اعلامیه به زبان های آلمانی و فارسی در بین عابریین و شرکت کنندگان در تظاهرات توزیع

گردید. تظاهر کنندگان ضمن حمل شعار هائی در دفاع از جنبش مستقل دانشجویی و زندانیان سیاسی، با سردادن شعار به زبان های آلمانی و فارسی به دفاع از دانشجویان و زندانیان سیاسی عقیدتی برخاستند و اقدامات سرکوبگرانه و جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی را محکوم نمودند. تظاهر کنندگان که برنامه اعتراضی خود بر علیه رژیم را با یک دقیقه سکوت با یاد تمامی جانبختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی آغاز کرده بودند، با خواندن قطعنامه ای که در آن خواهان لغو اعدام، آزادی تمامی زندانیان سیاسی عقیدتی در کشورمان، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و ... شده بودند، به آکسیون خود خاتمه دادند.

در آخن به سراغم آمدی که بعد از دو روز سرگردانی در مرز، وارد خاک هلندم بکنی،

خسته تر از آن بودم که پای صحبت تو بنشینم، تازه در هلند و در "دلفت" بود که لذت با تو بودن و در کنار تو بودن را چشیدم. در آن کوچه پس کوچه ای که مرا به کافه می بردی و انواع آبجو ها را باهم می آزمودیم که آبجو بهانه بود، لحظه های شیرین را سر می کشیدیم و سیر نمی شدیم.

بدرود، حسن جان بدرود! من بعد ها به مقتضای کار بار ها به "دلفت" آمدم و سر تو و شهلا و آیدا خراب شدم. نمی دانم که تو و شهلا و آیدا چه احساسی داشتید، اما من لحظات بودن با تو و با شما را هرگز فراموش نخواهم کرد.

بدرود حسن جان! برایت نه شعری خواهم خواند و نه یک بایاتی، از آن ها که هر کجا که می یافتی، به فکر برگرداندنش بودی! اطلاعاتیه مراسم تشییع را که دیدم، اصلا

بدرود حسن عزیز، بدرود!

از صفحه ۲۸

فکر نکردم که تو باشی. اول این که چرا باید تو می بودی، دوم این که چرا در استکهلم. رفیقی زنگ زد و گفت که: دیدی حسن رفت. سرطان کار خودش را کرد. اول باور نکردم. هنوز هم شوکه ام و باور نمی کنم. همین چند خط را هم نتوانستم آن روز بنویسم. راحت نبود که بگویم رفیق من بدرود! برای همیشه بدرود!

بدرود حسن عزیز، بدرود! چند بار انگشت شمار بیشتر با هم نبودیم و در مجموع این بودن ها به چند هفته نمی رسید، ولی انگار که این روز ها سال ها بودند و از چنین سال هائی جدا شدن به هیچ وجه آسان نیست و از تو جدا شدن هم و زیستن با این تصور که دیگر تو نیستی و در محیط من از گرمای حضور تو دیگر اثر نخواهد بود.

بدرود حسن جان! این سال های اخیر تو نبودی، ولی حضور تو همواره با من بود و من در تمام کنگره های بعد از تو، هر بار که آقا رضا را دیده ام و یا صدا کرده ام با همان لحن تو "آقای رئیس" خطاب کرده ام - چه او رئیس بود و چه نبود - و این که در کنارم و در خلوت وجودم حضور مجدد تو را آرزو کرده ام، تا از پس ساعات سخت کار روزانه، خلوتی با هم کنیم و خستگی در کنیم.

بدرود، حسن جان بدرود! می دانم که دیگر نخواهت دید، اما نمیتوانم و نمی خواهم که بگویم برای همیشه بدرود! تو همواره در گوشه ای از وجود و جزئی از دنیای من بوده ای و خواهی بود!

بدرود، حسن جان بدرود!

فرید

هم بعنوان معلم نمونه برگزیده شده بود.

حسن فعالیت های سیاسی و ادبی را از همان دوران نوجوانی آغاز کرده بود. در دهه پنجاه به صفوف جنبش فدائی پیوسته بود و در جریان انشعاب در سازمان فدائی، جانب اقلیت را گرفته بود. حسن تا سال ۶۱ در ایران بود و در این سال از کشور خارج شده، در هلند سکنی گزیده بود. در کنگره اتحاد دو سازمان شورای عال و فدائی حضور فعال داشت، اما مدتی بعد از کنگره، کناره گرفت.

حسن علاوه بر کار سیاسی کار فرهنگی و ادبی نیز می کرد و در این عرصه از دفت و تبحر ویژه ای برخوردار بود. شعر می سرود و قصه می نوشت، اما کمتر منتشر می کرد. او انسانی وارسته و دارای اخلاقیاتی ویژه خود و شایسته احترام همه رفقاییش بود.

ما فقدان او را

به خانواده و تمام رفقاییش تسلیت می گوئیم.

یادش گرمی باد!



رفیق حسن تهامی در نبرد با سرطان از پای درآمد!

باخبر شدیم که روز بیستم نوامبر حوالی ساعت ۲۱، رفیق حسن تهامی از یاران قدیمی ما در استکهلم سوئد، بعد از یک سال مصاف با سرطان، در آغوش دخترش آیدا جان باخته است.

رفیق حسن در سال ۱۳۳۱ در شهرستان خوی چشم به جهان گشوده بود و تحصیلات ابتدائی و سیکل را در ننده به اتمام رسانده، وارد دانشسرای مقدماتی خوی شده بود. در آغاز دهه پنجاه در قروه در کردستان سپاهی دانش بوده است. در همان جا هم اولین بار توسط ساواک دستگیر شده بود و به اتهام اقدام علیه امنیت کشور به چهار سال زندان محکوم شده و به زندان ارومیه منتقل شده بود.

حسن بعد از آزادی در سال ۵۴ در تهران اقامت گزیده و بعنوان معلم مشغول به کار گشته بود و طی همین سال ها

اتحاد کار

شماره ۱۰۳ آذر ماه ۱۳۸۱
دسامبر ۲۰۰۲

ETEHAD KAR
DESEMBER 2002
NO. 103

نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید. تماس با روابط عمومی سازمان:

آدرس پستی (جدید):

ETEHAD
B. P. N°. 351
75625 PARIS Cedex 13
France

آدرسهای سازمان در اروپا:
آلمان: (جدید)

POSTFACH 290339
50525 KOLN
GERMANY

نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس آمریکا و کانادا:

E. F. K. I.
P.O. BOX 41054
2529 SHAUGHNESSY STREET
PORT COQUITLAM. B.C.
V 3 C 5 G O
CANADA

آدرس پست الکترونیکی
postchi@noos.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت
www.etehadefedaian.org

فاکس ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

تلفن ۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

بها معادل: ۱/۵ ارو



وداع با قهرمان

به خاطره بزرگمرد مقاومت و پایداری
ملت ایران، صفر قهرمانیان

آن روز نوزدهم آبان ماه گذشته، صفر قهرمانیان قدیمی ترین زندانی سیاسی جهان، بر اثر سرطان ریه از پای درآمد و در سن هشتاد و یک سالگی جان باخت. صفر قهرمانیان که یاران و هم بندان او سال های سال او را "خان" می نامیدند و به راستی که در بیش از سه دهه تحمل زندان های متعدد کشور در دوران رژیم پهلوی به خان این مقاومت در برابر حکومت زور و زندان در آمده بود، انسانی بزرگ اما بی مدعا و فروتن بود. زندان او با اتهامش چندان تناسب نداشت. برای آن نبود که جرم او سنگین تر از دیگران بود. کم نبودند کسانی که در آن سال ها با توبه نامه ها و گردن کج کردن ها پشت نه فقط به زندان بلکه زندگی تا این دلیل هم مورد

ادامه در صفحه ۲۶

بدرود حسن عزیز، بدرود!



خنده و مزاح و گاه به تندی - تو در زندگی عادی هم تا آن جا که من با تو معاشرت داشتم اینگونه بودی - بحثی می کردی و سرجایت می نشست. و یا به آقای رئیس تذکر آئین نامه ای می دادی. عضو کمیسیون اساسنامه بودی و بعد مخبر کمیسیون و در واقع بار اصلی جمع بندی پیشنهادات وارده - که کم هم نبودند - و ارائه آن ها به کنگره به عهده ات بود و با چه دقتی این کار را کردی.

بدرود، حسن جان بدرود. اولین بار که ترا دیدم. من تازه به اروپا آمده بودم و مشغله های نشست آن روز امکان آن را نمی داد که اشارات تو را دقیق تر دنبال کنم. وقتی که آن شب بارانی

ادامه در صفحه ۲۷

انگار دیروز بود که در کنار همه ما در کنگره اول و در واقع کنگره موسس سازمان، نشسته بودی و هر از چند گاهی به پشت تریبون می رفتی و با صدای رسایت، گاه با